

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

سردبیر: مینو همتی

Email: shararehrezaei.p@googlemail.com
Managing editor: Sharareh Rezaei

مدیرمسئول: شراره رضایی

3rd Series, Issue 9

نشریه:

سری سوم، شماره 9
Oct–Nov 2012

RahaiZan.Org

عناوین:

کنفرانس آزادی و رهایی
جامعه، جای حق زن؟
ص 1

پیام کنفرانس رهایی زن
ص 1 و 2

سخنرانی افتتاحیه
مینو همتی ص 3

در بهار آزادی جای حق زن
خالی؟
شراره رضایی ص 4 / 6

انقلاب، تحولات سیاسی
و جای حق زن
ثریا شهبازی ص 5 / 6

در "بهار آزادی"، جای حق زن خالی؟
دیانا نامی ص 7 / 8 / 12

بهار عربی و جای حق زن؟ نقش ارتجاع
اسلامی در هیئت اخوان المسلمین!
مینو همتی ص 9 / 10

فاطمه پرنک ص 11

شهبلا سعیدی ص 11

شهبلا وکیلی ص 12

آفاق وکیلی ص 13

جای حق زن کجاست؟
سحر نیازی ص 13

محاکمه احمدی نژاد!
امیرعباس پاکبازی ص 14

پیام های رسیده ی شما به کنفرانس رهایی
زن ص 14 و 17

شماره تلفن و ایمیل ادرس نمایندگان سازمان
رهایی زن در کشورهای مختلف جهت تماس
ص 18

کنفرانس آزادی و رهایی جامعه، جای حق زن؟



با شرکت مشتاقان رهایی زن از اروپا و آمریکا در شهر گوتنبرگ سوئد، در تاریخ بیستم اکتبر 2012 برگزار شد. شرکت گسترده جوانان در کنفرانس و مشارکت فعالشان در مباحث قابل توجه بود. روال کنفرانس بدین قرار بود که نشمیل فتاحی با اعلام برنامه، کنفرانس را آغاز کرد و آنگاه مینو همتی سخنان افتتاحیه را ارائه داد. سپس سخنرانی ویدیویی شراره رضایی برای کنفرانس پخش گردید. پس از آن پیامهای رسیده به کنفرانس توسط نشمیل فتاحی قرائت شد. در زمان استراحت و صرف غذا فرصتی دست داد تا پانلیستها با شرکت کنندگان از نزدیک آشنا شوند. متعاقب استراحت ثریا شهبازی و دیانا نامی و مینوهمتی از پانل و از زوایای مختلف مباحث خود را پیرامون "بهار عربی" و پائیز حقوق زن در این کشورها و ضرورت مبارزه با ارتجاع اسلامی، ارائه دادند و آنگاه تعداد قابل ملاحظه ای از شرکت کنندگان پشت میکروفون آمده و نظرات خود را درمیان گذاردند. کنفرانس با تأیید پیامی که توسط پانل و خطاب به فعالین حقوق زنان تهیه شده بود، پایان گرفت. در این هنگام تعدادی از شرکت کنندگان فرم درخواست عضویت در سازمان رهایی زن را پر کرده و در اختیار مسئولین رهایی زن در گوتنبرگ قرار دادند. پانل از واحد گوتنبرگ برای تدارک و برگزاری کنفرانس قدردانی کرد و عکسهای دسته جمعی پایان بخش یک روز پرپراب و بیادماندنی بود.

پیام کنفرانس رهایی زن به فعالین حقوق زنان

در جهانی که بشریت به پیچیده ترین تکنولوژی مجهز است و دسترسی همگان به این تکنولوژی حصارها و مرزهای ممنوعه قدرت های حاکم را شکسته است! در جهانی که سرعت اختراعات در دنیای به اصطلاح پست دیجیتال، هر روز بیش از یک قرن گذشته، دستاورد دارد! سهم اکثریت زنان از آفریقا و آسیا تا آمریکا و خاورمیانه، از مهد تمدن اروپا تا قعر تاجر عربستان سعودی، همچنان شهروند درجه دو بودن است.

شهروند درجه دومی که، هنگامی که به کشورهای چینی ایران و پاکستان و عراق و افغانستان و عربستان و سومالی و .. میرسد، شهروند که نه، در ردیف بردگان خانگی، قرار دارند. جایی که نوجوان فعال حقوق زنان آن، دختر 14 ساله در مقابل چشم همین جهانیان ترور میشود، و باند جنایتکاری هم که مدتها بعنوان حاکم، قدرت را قبضه کرده بود، طالبان، بی شرمانه مسئولیت آن را بعهد میگیرد. موقعیت زن در جهان امروز، لکه ننگی بر پیشانی بشریت، و شاخص مهمی در اندازه گیری میزان تمدن جهان است. در بهشتی مملو از رفاه و ثروت و پیشرفت، سهم اکثریت زنان برهوت قرون وسطایی است که در آن فعال حقوق زنان را به جرم طلب حرمت انسانی، به بند می کشند و ترور می کنند!



در این برهوت و بدویت قرون وسطایی اما که در آن، زن

رسمًا یا عملاً شهروند متساوی الحقوق نیست، صدای انقلابات در خاورمیانه، در تونس و مصر، نوید بیداری و دستیابی مردم به آزادی را داد. همه بهار عربی را جشن گرفتند. بهاری که بسرعت با پیشروی ارتجاع اسلامی و تعرض خزنده آن به حقوق زنان در تونس و مصر، موقعیت زنان را نه تنها در این دو کشور بلکه در سراسر خاورمیانه به مخاطره انداخت.

گروه ها و دستجات مختلف از اخوان المسلمین و سلفی و القاعده و گروه های مختلف ارتجاع اسلامی، که غالباً حمایت مادی و نظامی بی دریغ دول "معظم" غربی را هم در اختیار دارند، سعی میکنند که موقعیت پست تری را به زنان در کشورهای عربی، تحمیل کنند.

در این شرایط ما فعالین حقوق زنان، کسانی که حاضر نیستند بر سر حقوق ابتدایی و انسانی زنان با ارتجاع ضد زن، مردسالار و مذهب زده، سازش کنند، در کنفرانس رهایی زن گرد هم جمع شده ایم تا همبستگی خود با مبارزه زنان در ایران، تونس، مصر و سراسر جهان را اعلام کنیم و تلاش کردیم که صدای اعتراض و مطالبات و خواسته های بحق حقوق زنان باشیم.

سازمان رهایی زن، از مقاومت بر حق زنان در تونس و مصر در مقابل پیشروی خزنده ارتجاع اسلامی حمایت میکند و تلاش میکند که آن را بهر شکل ممکن، تقویت کند.

ما مبارزه زنان در خاورمیانه و کشورهای عربی، بخصوص در تونس و مصر را مبارزه خود میدانیم و معتقدیم که پیشروی آنها به امر مبارزه ما در ایران برای عقب راندن ارتجاع اسلامی حاکم، خدمت میکند. همانطور که پیشروی ارتجاع اسلامی در هر گوشه از جهان و بخصوص در خاورمیانه و در کشورهای عرب زبان، ارتجاع ضد زن در ایران را تقویت میکند.

ما بعلاوه در سازمان رهایی زن برای تحقق مطالبات فوری زیر، تلاش میکنیم:

- ◆ ترور مالالا یوسفزای بدست اسلاميون طالبان و پاکستان را محکوم میکنیم و خواهان مجازات آمرین و عاملین این جنایت فجیع هستیم؛
- ◆ ما خواهان آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و فعالین حقوق زنان و دانشجویان، از جمله نسرين ستوده، شیوا نظر آهاری، ژیلای بنی یعقوب، نسیم سلطان بیگی و دیگر زنان دربند هستیم؛ و تلاش میکنم که صدای اعتراض آنها باشیم؛
- ◆ ما خواهان آزادی بیان و اندیشه و به رسمیت شناختن آزادی و برابری و توقف سرکوب فعالین سیاسی و اجتماعی و نهادهای مردمی توسط جریانات پلیسی و مذهبی هستیم؛
- ◆ ما خواهان برجیدن کلیه قوانین زن ستیز اسلامی، و کوتاه شدن دست همه مذاهب از زندگی زنان هستیم. ما بخصوص برای برجیده شدن فوری بساط جزای اسلامی و بخصوص قانون شنیع و ضدبشری سنگسار، مبارزه میکنیم. خواهان لغو فوری اعدام و و مخوف ترین شکل آن، یعنی قصاص، و حذف آن از قانون جزایی ایران هستیم؛
- ◆ ما خواهان جمع شدن فوری بساط تعرض و دخالت حکومت ایران نسبت به حق زنان در مورد جلوگیری از بارداری و دسترسی آنها به امکانات پزشکی لازم، هستیم؛
- ◆ ما تصویب هرگونه قانون تبعیض آمیز علیه زنان، توسط اخوان المسلمین و دیگر جریانات مذهبی را محکوم میکنیم. و خواهان آزادی و برابری کامل زن و مرد و حقوق انسانی برای همه شهروندان هستیم؛
- ◆ ما هرگونه خشونت نسبت به کودکان، بخصوص سواستفاده جنسی تحت عنوان "ازدواج" زود هنگام کودکان زیر 18 سال، را محکوم میکنیم. و آن را صدور مجوزهای شرعی و قانونی برای تجاوز و خشونت نسبت به کودکان، میدانیم؛
- ◆ ما میلیتاریسم، عملیات نظامی، تحریم اقتصادی علیه مردم در ایران و دیگرکشورها را محکوم میکنیم و آنرا ابزار تخریب جوامع انسانی میدانیم؛
- ◆ ما قتل های ناموسی را به شدت محکوم میکنیم و خواهان پیگیری قانونی و جنایی شدن این عمل شنیع و ضد انسانی هستیم؛
- ◆ ما خواهان آزادی و برابری بدون قید و شرط زنان و مردان در کلیه شئونات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستیم.

کنفرانس "آزادی و رهایی جامعه، جای حق زن؟"

کونتربرگ، سوئد

سازمان رهایی زن

20 اکتبر 2012

فعالین حقوق زنان در منطقه بگذاریم و به آنان یاری رسانیم با اتکا به این تجربیات تاریخی، استراتژی و تاکتیک خود را در سنگربندی در برابر این تعرض ارتجاعی به حقوق زنان تعیین کرده و بمرحله عمل برسانند و تا دیر نشده با تشکلات وسیع میخ خود را در صحنه اجتماعی و سیاسی این کشورها بکوبند.

این امر ساده ای نیست. کاری باید کرد کارستان تا قبل از اینکه جریانات اسلامی مقاصد خود را به قانون رسمی کشور مربوطه تبدیل کنند. باید جنبش رهائی زن در این کشورها با حرکتی منطقه ای و سراسری یک عقب نشینی استراتژیک را به جریانات زن ستیز تحمیل کند. و فعالین جنبش رهائی زن ایران میتوانند در این راستا نقشی مهم و تاریخی ایفا کنند.

دو نکته را باید در نظر داشت، اول اینکه توازن قوای منطقه ای جریان زن ستیز و جنبش رهائی زن همچون ظروف مرتبطه بهم تاثیر میگذارند. نکته دوم اینکه تقویت و گسترش فعالیت جنبش رهائی زن در کشورهای عربی و موفقیت‌های آتی آن، زمینه ذهنی بازگشت مجدد جنبش زنان به وسط صحنه مجادلات اجتماعی برای تحقق آزادی و برابری در ایران فراهم میکند.

با یک ضرب المثل چینی سخنانم را بپایان میرسانم. "به بچه های خود بگوئید هر مگسی را که در بهار بکشید معادل کشتن هزار مگس در فصل تابستان است." و من میگویم در این واپسین روزهای بهار عربی باید امشی بدست مرتجعین اسلامی را تا غار هرا عقب راند. ما در اینجا گردآمده ایم تا راهکارهای این کارزار را به بحث و تبادل نظر بگذاریم.



افتتاحیه "رهائی جامعه و جای حق زن؟"

مینو همتی

نیست و این جانواران همان بلائی را بسر زنان خواهند آورد که همنوعانشان در این ایران بر سر زنان ما نازل کردند و میکنند. آنچه در حال حاضر ما شاهد آن هستیم لحظات آغازین یک تعزیه گردانی اسلامی است که در آن حق زن را در به اصطلاح بهاری عربی ذبح اسلامی خواهند کرد و فاتحه حقوق نیمبند حاصله در دوران استبداد طرفدار غرب را نیز همچون ایران خواهند خواند.

مگر اینکه، ما بعنوان فعالین جنبش رهائی زن تجربیات و تلخ و شیرین خود را در اختیار

با سلام خوش آمدگویی به شما عزیزان تحولات یکسال اخیر در کشورهای تونس، مصر و غیره به بهار عربی موسوم شد. بهاری که قرار بود زمستان استبداد را پشت سر بگذارد و شکوفه های آزادی را پرورش دهد.

شرکت میلیونها شهروند جوان در تونس و مصر در تحمیل این تحول به طبقات حاکم، این تصور را بوجود آورده بود که او ضاع بسوی مدرنیته و گشایش سیاسی اجتماعی سوق داده خواهد شد. مفسرین غربی با این تحولات به وجد آمده بودند و نوید شکوفائی دموکراسی سرمیدادند. و از سخنگویان مستقیم و غیر مستقیم اخوان المسلمین نقل میکردند که قصد برپائی حکومت اسلامی ندارند.

لیکن دیری نپایید که سرو کله احزاب و دستجات اسلامی از هر کوی و برزن به خیابانها ریختند و نیات خود را برای آینده بروز دادند. طرح و برنامه های ارائه شده توسط احزاب اسلامی برای این جوامع به مهر زن ستیزی خاص این جریانات مزین شده و قوانین شرع از جیبشان بیرون آمد.

با اینکه پاره ای از مفسران غربی عروج جریانات اسلامی را پائیز عربی توصیف کردند، از درک عمق فاجعه ای که در راه است عاجز مانده اند.

جنبش رهائی زن که در سی سال اخیر با ارتجاع اسلامی و قوانین زن ستیزش دسته پنجه نرم کرده است. بخوبی میداند که به وعده وعیده های به اصطلاح دموکراتیک جریان اسلامی هیچ اعتمادی

سیاست ماهنامه رهائی زن در قبال مقالات و مطالب دریافتی بقرار زیر است:

1. صرفا مطالب و مقالاتی برای درج در نشریه بررسی میشوند که بنحوی به مسئله بیحقوقی و مبارزات زنان مرتبط باشد.
2. فقط مقالات اورژینال برای انتشار پذیرفته میشوند و نویسندگان متعهد میشوند تا پس از انتشار نشریه، مطلب مورد نظر را در سایت و یا نشریه دیگری بچاپ نرسانند.
3. انعکاس مطالب و مقالات در سایتها یا نشریات دیگر صرفا با ذکر ماخذ ("این مطلب، مقاله اولین بار در ماهنامه شماره ... رهائی زن، منتشر گردید") مجاز است، حتی اگر نویسنده آن باشید.
4. مطالب و نوشتارها در فرمات مایکروسافت مورد پذیرفته میشوند.
5. تحریریه ماهنامه رهائی زن بنا به تشخیص خویش مقالات و مطالب منتشره دیگر رسانه ها را با ذکر ماخذ منتشر خواهد کرد.

با سپاس از مشارکت شما در غنی بخشیدن به ماهنامه رهائی زن

سردبیر - مینو همتی



علیه تبعیض و نابرابری و استثمار بودند. این انقلابات به دیکتاتورهای حسنی مبارک و بن علی خاتمه داد، اما به خواسته‌هایش نرسید. انقلاب در نیمه راه متوقف شد، نه تنها متوقف شد بلکه جناح دیگر بورژوازی و ارتجاع مذهبی سر بر آورد که قبل از هر چیز نوک حمله اش متوجه حقوق زنان از زاویه اسلامی بوده و هست. زنان و دختران مصر و تونس، همچنان کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه از نیروهای محرکه انقلاب بودند و نقش مهمی بازی کردند، شکی نیست که کمترین توقع زنان از انقلابشان تامین و تضمین برابری کامل زن و مرد بود که در تظاهرات ها و میتینگ های باشکوهشان آن را فریاد می زدند.

اما زمانی که بقایای رژیم های سابق و دولت قدیم برای نجات نظام سرمایه داری و حاکمیت بورژوازی با تعرض انقلاب کارگران و مردم خود را صاحب نتیجه انقلاب اعلام نمودند، شیپور شکست انقلاب نواخته شد. توقف انقلاب در مصر و تونس، تنها به حاشیه رفتن خواستهها و آرزوهای زنان برای آزادی و برابری نبود، بلکه شکست کارگران در به زیر کشیدن نظام سرمایه داری و برقراری حکومت کارگران و جامعه سوسیالیستی و شکست توده های مردم زحمتکش در تحقق آزادیهای سیاسی و اجتماعی و رفاه اقتصادی بود.

به این معنی در انقلابات از شمال افریقا و خاور میانه تنها جای حقوق زن خالی نیست بلکه همه خواستههای انقلاب و توده های میلیونی کارگر و زحمتکش اعم از زن و مرد و پیر و جوان در نطفه خفه شده اند. و این اتفاقی بود که در انقلاب 57 ایران هم افتاد. با وجود این ما به عنوان زن، حق داریم بگوییم که در انقلابات اخیر جای حق زن خالی است و نه تنها خالی است بلکه نقشه و سیاست دور دیگری از تعرض ارتجاعی تر به زنان در راه است.

ویژگی های انقلابات اخیر چه در ایران و چه در خاورمیانه این است که با دست بالا گرفتن اسلامیون و ارتجاع اسلامی، بطور اتوماتیک و بنا به ضدیت و دشمنی اسلام با حقوق زن، اولین قربانیان شکست این انقلابات، زنان هستند. بیش از سه دهه است که در ایران آپارتاید جنسی برقرار است و زنان تحت وحشیانه ترین و عقب مانده ترین عقیمانده ترین قوانین قرون وسطایی علیه زن زندگی می کنند. در مصر این سناریو در راه است و در کشورهای دیگر عربی مانند لیبی و سوریه که تحریکات انقلابی مردم در جهت انقلاب و سرنگونی را از همان آغاز به سناریوی سیاه تبدیل کرده اند، نه تنها حرفی از آزادی و برابری و حقوق زن در میان نیست بلکه اساسا حرفی از مدنیت و انسانیت و حرمت انسان و حقوق و آزادی های فردی

"در انقلابات اخیر جای حق زن خالی!"

شراره رضایی

با سلام خدمت شما شرکت کنندگان محترم در کنفرانس رهایی زن و تشکر از زحمات مینو همتی من شراره رضایی هستم و عضو سازمان رهایی زن موضوعی که من هم به سهم خود میخواهم چند کلمه ای راجع به آن خدمتان بگم همان تیترا اصلی کنفرانس است:

دوستی از من پرسید که شما چرا فقط از سهم زنان در انقلابات حرف می زنید. پس بقیه چه؟ مگر کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و توده محروم چیزی به دست آورده اند تا سهم زن باقی مانده باشه؟

سوال این دوست واقعی بود، اما پیش خودم گفتم باید زن بود تا عمق درد بی حقوقی زن را درک کرد. باید زن بود تا عمق فاجعه سه دهه آپارتاید جنسی در ایران را فهمید. باید زن بود تا ترس و دلهره زنان و دختران مصر را از سلفی ها و اخوان المسلمین جناح دیگر اسلام سیاسی درک کرد. باید زن بود تا خطر وحشتناک عواقب سرنوشت زن در کشورهای لیبی و سوریه را فهمید. باید زن بود تا فهمید که هم اکنون زنان در عراق و افغانستان چه می کنند.

بنا بر این آره، ما حق داریم داد بزنیم و به جهانیان بگوییم در بهار عربی و انقلابات خاورمیانه حق زن چه شد؟ مگر زنان در انقلاب مصر و تونس پیشاپیش و در کنار مردان و در کنار کارگران و زحمتکشان و روشنفکران نچنگیدند و حسنی مبارک و بن علی را پایین نکشیدند. همین زنان امروز می پرسند، پس حق ما چه شد؟ سهم ما از انقلاب چه شد؟ آیا همان اندازه آزادی قبلی را که به دست آورده بودیم از دست داده ایم؟

متاسفانه باید بگوییم که زنان مصر و تونس می روند تا همچون زنان در ایران قربانی شوند و به اسارت اسلام سیاسی و قوانین شرعی و مذهبی و مردسالاری و تبعیض و تحقیر دچار شوند. مگر زنان افغانستان و عراق چنین نشده اند.

اگر چه هنوز شاید سرنوشت انقلاب در مصر و تونس به سرانجام نهایی نرسیده و هنوز مبارزه ادامه دارد، و شاید امیدی باشد! اما با توجه به دورنمای نامعلوم آن باید از خود بپرسیم که چرا چنین شد؟

اجازه بدهید چند کلمه ای در مورد دلیل این وضعیت بگوییم:

اگر معیار آزادی جامعه را آزادی زن و برابری زن و مرد بدانیم، و از این زاویه برویم سراغ به اصطلاح بهار عربی و انقلابات اخیر، آنوقت متوجه می شویم که این انقلابات به خواستهها و مطالبات آزادیخواهانه و رهاییبخش خود که یکیش آزادی زن است نرسیده اند. انقلاب در تونس و مصر انقلاباتی واقعی و توده ای باشعارسرنگونی دیکتاتوری بورژوازی

و اجتماعی برای کل انسان های جامعه مطرح نیست. در این کشورها و کشورهای مشابه آن درعراق و افغانستان... قانون جنگل حکم فرماست. نهایتا می خواهم بگویم که انقلابات را باید با رهبری آن و افق سیاسی که بر آن مسلط است سنجید.

بخش عمده انقلاب ایران تحت رهبری و هژمونی فکری و سیاسی و عملی اسلامیونی بود که در شبکه های وسیع مساجد و حوزه ها سازمان یافته بودند. شعار اسلام و جمهوری اسلامی را اگر کسی ذره ای به قوانین و احکام اسلامی آگاه باشد، می بایست می فهمید که اگر اسلامیون و روحانیون رهبری انقلاب را به دست بگیرند چه بلایی سر مردم خواهند آورد و بویژه زنان را به چه روز سیاهی می نشانند.

بخشی از زنان ایران همانوقت این خطر را احساس کردند. تظاهرات بزرگ زنان در تهران در روزهای پس از قیام 57 علیه حجاب باعروج اسلامیون و تهدید زنان، نشانه احساس این خطر بود که متاسفانه آنزمان متوجهیم چپ و راست به خمینی و دولتتش، به این تظاهرات ازادیخواهانه زنان توجه نکردند و حتی با تحقیر گفتند که اینها زنان شکم سیر شمال تهران هستند!!

در آن زمان توهم به انقلاب علی العموم، بدون توجه به اینکه رهبری دست کیست، طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران و بخشی از کمونیستها و از جمله در میان زنان موج میزد. همه به تغییر و تحول بنیادی توسط انقلاب و جمهوری اسلامی به نفع مردم متوهم بودند.

در اینجا به دو مساله گرهی اشاره می کنم:

یکی این که هر جریان و یا مدافعین حقوق زن و از جمله فمینیست ها اگر فکر می کنند زنان در کشورهای به اصطلاح جهان سوم و عقبمانده در آسیا و افریقا و بخشهای دیگری از جهان می توانند به نیروی خود آزاد شوند، توهمی بیش نیست و این تفکری به شدت تفرقه افکنانه و محروم کردن زنان از نیروهای

ادامه در صفحه 6



انقلاب، تحولات سیاسی و جای حق زن

نریا شهبابی

متنی که میخوانید بر مبنای سخنرانی من در کنفرانس رهایی زن، که ۲۰ اکتبر ۲۰۱۲ در سوئد برگزار شد، تهیه شده است. این متن نسخه پیاده شده آن سخنرانی نیست. اما همان محتوا و چهارچوب و موضوعات را در بردارد. نام کنفرانس امروز، "آزادی و رهایی جامعه، جای حق زن؟" است. در انقلاب سال ۵۷ ایران، صدای "در بهار آزادی جای حق زن خالی" را بیاد داریم. این صدا امروز از تونس و مصر و پس از انقلابات در آن کشورها هم بگوش میرسد. چرا؟ مگر نه اینکه انقلابات بر دل مردم در سراسر جهان نور امید میتابانند! و مگر نه اینکه این انقلابات برای آزادی شکل میگیرند!

آیا باید در این انقلاب ها شك کرد؟ ایده انقلاب را کنار گذاشت و به اصطلاح توصیه کرد که مردم تسلیم وضع موجود بمانند؟ هر کس بتواند تسلیم شود، نسل بعدی نمی تواند. انسانهای "تر و تازه"، پرتوقع و بلند پرواز دنیا آمده، تسلیم پا به جهان نمی گذارند. انقلاب میکنند! دست به قدرت خود میبرند! و حکام مستبد و استثمارگر و جانی را پایین میکشند. این داستان زندگی بشری است که قرنها است خدا و شاه و قهرمانان توانسته اند او را، به امید به اجر آخرت و نعمت سلطان و امید به نقش نجات بخش فردی قهرمانان که توسط افسانه های نجات بخش کودکان هزاران هزار سال است که به باورهای میلیاردری مردم تزریق میشود، تسلیم نگاه دارند.

از قیام اسپارتاکوس تا انقلاب کبیرفرانسه، از کمون پاریس تا انقلاب آلمان، از انقلاب اکتبر تا انقلاب ایران و نیکاراگوئه و تونس و مصر، بشر دست از تلاش، یعنی قیام و انقلاب نکشیده است. علیرغم هزاران هزار موعظه و

توصیه انواع واعظین مذهبی یا سکولار و ... کسانی که شکست های نسل های قبلی را در مقابل چشمان مردم میگذارند و به آنها تسلیم شدن را توصیه میکنند و نام نسخه تسلیم شان را هم "خشونت گریزی" میگذارند، این میلیارد ها و میلیارد ها نسل جدید، باز دست به قدر تیشان میبرند و انقلاب میکنند.

وسوسه های حفظ وضع موجود تنها مال زمانی است که آن میلیاردها نفر احساس قدرت نمی کنند. این وسوسه ها می آید و میرود و تحمیق میکند و کند میکند. اما تعیین نمی کند. پارازیت هایی است بر امواج اصلی تاریخ. کسی هم بعدا در موردشان نمی نویسد. موجودیتی بحساب نمی آیند.

مردم انقلاب میکنند بدون اینکه الزاما تصور روشنی از طبقه و گروه و ... جانشین داشته باشند. میگویم الزاما تصور ندارند، نه اینکه آمال و آرزوهای گنگ و مبهمی داشته باشند. آمال و آرزوهای اکثر مردم، هم در انقلاب ۵۷ ایران و هم در انقلابات اخیر تونس و مصر، عظیم، انسانی و ترقی - خواهانه بود. اما این انقلابات و این اعمال قدرت ها، چرا بخصوص در خاومیانه وقتی ترمزمیکنند قبل ازهرچیز حق زن را خط میزند! چرا در انقلاب ۵۷ بلافاصله صدای در بهار آزادی جای حق زن خالی شنیده میشود؟

و همین طور در تونس و مصر؟ مگر آن طور که برخی فعالین حقوق زنان پا فشاری میکنند، مسئله کم اطلاعی همگان نسبت به سهم شرکت زنان در این انقلابات است؟ فرض کنیم که سهم شرکت زنان و یا سیاهان و یا برخی از اقلیت های ملی و مذهبی و سیاسی و خدانا باوران، کم بود یا اصلا هیچ بود؟ مگر میتوان قانونی علیه کسانی که در انقلاب شرکت نکردند، تصویب کرد؟ و مثلا حکم کرد چون فلان نژاد یا ملیت در انقلاب کم سهم گذاشته اند، پس بچه هایشان از حق تحصیل محروم اند! یا حق رای ندارند یا شهروند درجه دو اند! مگر آمال و آرزوی مردمی که انقلاب کردند، "جیره بندی" حق برحسب سهم شرکت در انقلاب بود؟ همه میدانیم که اینطور مثبت، مردم برای آزادی و بهبود و تغییر مثبت، آنهم بنیادین و برای همگان، انقلاب میکنند.

آرمانهای همه انقلابات آزادی و احترام و احقاق حق پایینی هایی است که سیستم آنها را خفه کرده است.

سهم زنان در تحولات سیاسی، سهم "قومیت ها"، "ملیت ها"، و طبقات در انقلابات نیست که "جیره" و "پاداش" بعدی را تعیین میکند. این فرمول و نسخه آن هایی است که اهداف و امیال سیاسی خودشان را، که ربطی به آمال این انقلاب ندارد، پشت آن پنهان میکنند. نسخه ای است که با تزریق آن به باور مردمی که فرار است فردای این انقلابات حق شان پایمال شود، گمراه میکند. این نسخه در واقع به نحوه تقسیم کرسی های قدرت بعدی بین "الیت سیاسی" معین و حاضر و آماده، خدمت میکند. نباید حب این

استدل های گمراه کننده را خورد. حق آدم، مستقل از جنسیت و ملیت و زبان و نژاد و رنگ، معلوم است. باید معلوم باشد، بطور ابژکتیو و مادی و ملموس، معلوم باشد.

پس مسئله چي است و چرا این انقلابات به چنین سرنوشت هایی دچار میشوند. واقعیت این است که اهداف کلی و مبهم در مورد آزادی، آنقدر کلی و مبهم که در آن "آزادی" خانواده مذهبی در محروم کردن کودکان و "آزادی" دستجات متحجر در تعرض به زنان هم در آن میگنجد، یک رکن لگدمال شدن آرمانهای این انقلابات است. در هر انقلاب آزادیخواهانه ای که این اهداف مبهم و کلی، بدون ارجاع به مطالبات مشخص و کنکرت و زمینی، مثل جدایی کامل مذهب از دولت، و حق بی قیدو شرط آزادی عقیده و بیان، و حق اعتصاب و اجتماع و ...، بیمه بیکاری و مسکن و ... خودآگاهی همگان باشد، طبیعا جریان و جنبشی که بهر دلیل تاریخی یا توازن قوایی به مرکز تحولات سیاسی رانده شده است، معنی خود از آزادی را مسلط میکند. و از جمله "آزادی" دستجات مرتجع مذهبی و انداختن آنها به جان زنان در خیابانهای قاهره بعد از انقلاب عظیم ضددیکتاتوری مردم، میدان دار میشود. و اخوان المسلمین که در بطن سرکوب چپ و کمونیست ها و طبقه کارگر در مصر، بعنوان تنها اپوزیسیون به وسط صحنه رانده میشود، میتواند به جامعه رنگ اسلامی بزند و به حقوق زنان تعرض کند. هیچ چیز به اندازه کلمه و خواست "آزادی" و "دمکراسی" امروز به جعبه ای که در آن هرچه میتوان ریخت تبدیل نشده است. یک رکن دیگر خط زدن حق زن در دل این انقلابات، حال و هوای خود بستر رسمی جنبش زنان در خاورمیانه و جهان است. جنبش زنان هم مثل هر جنبش عظیم اجتماعی هرگز مستقل از حال و هوای سایر جنبش های در صحنه نیست و نبوده است. تاریخا همه پیشروی های جنبش زنان در بطن پیشروی جنبش های اجتماعی پیشرو زمان خود بوده است. جنبش زنان تاریخا بخشی از جنبش های اجتماعی - طبقاتی زمان خود است. پیشروی و عقب نشینی آن تابع موقعیت عمومی جنبش های دیگر است. جنبش حق رای زنان، سافرجت، در آمریکا درهم تنیده بود با جنبش علیه بردگی سیاهان. اولین مقالات در باره حق رای زنان در نشریات علیه بردگی سیاهان به چاپ میرسید. جنبش حق رای زنان علیه کار کودکان، علیه جنگ و علیه بردگی سیاهان بود. انقلاب جنسی دهه شصت که در دل آن زنان به حق آزادی رابطه جنسی دست پیدا کردند، یک صف قوی جنبش علیه جنگ ویتنام بود. دستاوردهای جنبش زنان در فردای انقلاب اکتبر و پیشروی زنان در شوروی با موقعیت زنان در کشورهای غربی قابل مقایسه نیست. در برخی از کشورهای بسیار "پیشرفته" غربی تا سالها پس از انقلاب اکتبر زنان حتی حق رای نداشتند. دست بالا پیدا کردن جنبش های سوسیالیستی- مونیستی در فضا اعتراضی جهان در قرن بیست، خودآگاهی

نسبت به برابری زن و مرد را در سراسر جهان، در ابعاد عظیم دگرگون کرد. اما امروز هنگامی که جنبش‌های ارتجاعی، از ارتجاع امپریالیستی تا ارتجاع ملی و مذهبی و اسلامی، از هر طرف آزادانه در حرکت اند است که میتوانیم شاهد آن باشیم که ملاله ۱۴ ساله فعال حقوق کودکان توسط طالبان در پاکستان وحشیانه، وقیحانه و "مفتخرانه" ترور میشود. حق زن در این انقلابات خط میخورد، به این خاطر که یکی از بازیگران صحنه سیاست، جنبش ارتجاع اسلامی است. جنبشی که این و آن شاخه آن، در این و آن مقطع و به فراخور روز، توسط ارتجاع امپریالیستی غرب هم تقویت میشود. در این شرایط است که ملاله را میتوان در کمال قضاوت ترور کرد و مسئولیت آن را هم وقیحانه بعهده گرفت! اتفاقی که اگر صدسال پیش روی میداد، همه آن را تراژدی متعلق به جوامع بدوی "ادمخوار" میدانستند. ترور ملاله را باید در مقابل چشمان کسانی گذاشت که سعی میکنند در دل این انقلابات برای "آزادی"، هنگامی که از حق مستقیم و سراسرت زن صحبت میشود، آن را پیش پا افتاده، ناچیز و

کوچک، اعلام میکنند. آن را کوچک و ناچیز جلوه میدهند تا تحت عنوان بی محتوای آزادی، پلاتفرم سیاسی خودشان را، که از جمله به قدرت رساندن باند ارتجاعی دیگری است، پیش ببرند.

در این میان و در این شرایط اما بستر اصلی جنبش زنان، به سنگری دفاعی، خزیده است. سنگری که از آن شلیک زیادی نمی توان کرد. بخش مهمی از فعالین حقوق زنان در مصر، با تلاش برای نشان دادن این که در این انقلابات زنان هم سهم، و سهم مهمی داشته اند، سعی میکنند تعرض امثال اخوان المسلمین و بدنه هار ارتجاع اسلامی در خیابانهای قاهره را کاهش دهند. این سنگر، دوامی ندارد.

چرا که فردا با نشانیدن چند زن مرتجع در کنار مردان مرتجع، بر کرسی های مجلس و وزارتخانه ها، سنگر فروخواهد ریخت. این خواست را میتوان با به مقام رساندن چند زن چون زهرا رهنورد ایران، پاسخ داد. و جنبش زنان تجربه زیادی در قدرت بودن زنان مرتجع در کنار هم منصبان مذکر خود، را دارد. خانم ها مرکز و تاچر و رایس، نمونه های زنده آند. بی تردید فقدان زنان در مقامهای

شهره رضایی - ادامه ی صفحه 4

طبقاتی و اجتماعی در جامعه است. در دیکتاتوری های جهان امروز زنان را به تنهایی نمی توان به جنگ حکومتها مستبد و تا دندان مسلح برد. سرنوشت زنان و تحقق آزادی زن به آزادی همه انسان های محروم جامعه و بویژه به آزادی و رهایی طبقه کارگر از استبداد و استثمار سرمایه داری بستگی دارد.

دوم اینکه در هر تحرک و جنبش و یا حتی انقلابی که اتفاق می افتد، باید تنها به شعارها و مطالباتی که مطرح می شوند اکتفا نکرد. بلکه رهبری سیاسی جنبش ها و مبارزات و انقلاب را دید. اگر رهبری قیام ها و انقلابات دست بخش دیگری از بورژوازی یا خرده بورژوازی ناراضی است و یا اگر دست نظامی ها ارتش بورژوازی است و یا توسط دولت های خارجی هدایت و تغذیه و تسلیح میگردد، به این انقلاب مطلقا نباید اعتماد کرد. با وجود این قیام و انقلاب مردم به جان آمده را نمی توان ول کرد و رفت. وظیفه کارگران کمونیست و مبارزین سیاسی درمیان زنان و مردان جامعه این است که سیاست و جنبشهای بورژوازی که هدفشان حفظ نظام سرمایه داری است را برای توده کارگر و جامعه افشا کنند. صف مستقل کارگران و فعالین زنان خواستار آزادی و برابری را جداگانه سازمان دهند، و سیاست های سوسیالیستی را برای رهبری انقلاب و پیروزی اش رابه جامعه اعلام کنند و مبارزه ای بی امان برای در دست گرفتن رهبری قیام و انقلاب را به انجام رسانند. در چنین حالتی باز زنان که نصف جامعه اند و بخش عظیمی از کارگران و خانواده های کارگری را تشکیل میدهند محدودکنار طبقه کارگر قرار می گیرند. چرا که آزادی زن در گرو آزادی و

موثر و تعیین کنند، یکی از اشکال بروز جدایی جنسی در جامعه به ضرر زنان است. اما نشانیدن زنان به کرسی در یک سیستم مختق و ضدبشری، چیز زیادی در مورد حق زنان نمی گوید.

جنبش زنان چاره ای جز تعرض ندارد. تعرض با مطالبات ماکزیمال و سکولار خود. و این تعرض نمی تواند مستقل از جنبش های تعرضی مترقی زمان خود باشد. امروز در مصر، هم جنبش کارگری و هم جنبش زنان چون دو جنبش جدا و کم ارتباط با هم، تلاش میکنند که امر خود را پیش ببرند. و در مقابل تعرض حکومت جدید، مقاومت کنند. نه طبقه کارگر صف است و نه زنان. مسئله زنان در مصر مسئله طبقه کارگر مصر است. و جنبش زنان در مصر نه با چانه زنی بر سر سهمی از کرسی های قدرت، که تنها و تنها در اتحاد با جنبش کارگری است که میتواند تعرض اسلامی ها را کنار بزند. همیشه چنین مکانیزمی موجب پیشروی های ماکرو در جنبش زنان بوده است. امروز هم همینطور است.

رهایی طبقه کارگر و کنار زدن نظام تبعیض و سرکوب و استثمارگر سرمایه داری است.

آیا این که من می گویم به این معناست که در هر حال اگر در همین تحولات و جنبش ها و از جمله در مبارزات زنان در ایران حقی برای زن کسب شود، زنان نباید برای ان مبارزه کنند؟ یا زنان باید تا انقلاب دیگر به رهبری طبقه کارگر آگاه صبر کنند؟

جواب روشن است که کسی منتظر نمی ماند. هیچ دردمندی را نمیتوان به تحمل درد تشویق یا نصیحت کرد. درد تبعیض و ستم و نابرابری و تحقیر و آپارتاید جنسی زنان در ایران و کشورهای خاورمیانه و آسیا و آفریقا دردی روزمره است. زندگی زنان است. نمیتوان حتی یک روز با این درد زندگی کرد و ناله ای نکرد و فریادی نکشید. ناله و فریاد و مبارزات زنان و دختران جوان امروز در مصر و تونس و سه دهه است در ایران تأییدی بر این واقعیت است. همین مبارزات باعث شده است که زنان امروز در ایران مانند دهه های اول پس از انقلاب و در حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی نمی کنند، زنان سه دهه است که این درد را فریاد می کشند و زیر بار تبعیض و تحقیر نرفته اند و روز به روز و ماه به ماه و سال به سال تعرضهای غیرانسانی و وحشیانه رژیم اسلامی را علیه زنان پس زده اند. زنان و دختران در ایران قوانین شرعی و اسلامی جمهوری اسلامی علیه زن را دور زده اند و در عمل و در زندگی خصوصی شان ارزشی برایش قایل نیستند. زنان و دختران ایران در نحوه زندگی و تفکر و فرهنگ روابط اجتماعی ... الگویشان فرهنگ و مدنیت پیشرفته ترین کشورهای غربی است.

ما بحث ما از آزادی بدون قید و شرط، برابری کامل زن و مرد، رهایی از قوانین ارتجاعی و شرعی ضد زن، عدم دخالت مذهب در زندگی

مردم و حفظ حرمت زنان و مردان است. بدون اینکه پلیس و باتوم و تفنگ بالای سر جامعه باشد. و این تغییر بنیادی را زنان به تنهایی در جمهوری اسلامی عهده دار نیستند. حرف من این است که زنان در این مبارزه برای انسانیت و آزادی و برابری تنها نیستند. امر آزادی و برابری زن و مرد امر طبقه کارگر است. زنان از متحدین طبقه کارگر برای رهایی و برای آزادی و برابری اند. این را هم طبقه کارگر و بخصوص کارگران کمونیست و سوسیالیست به خوبی می دانند و هم فعالین زنان و زنان سوسیالیست باید متوجه اش باشند.

ما زنان به پیوستگی، همبستگی، همسرنوشتی و هم مبارزاتی طبقه کارگر و زحمتکشان نیاز داریم.

تحقق آزادی و برابری کامل زن و مرد به مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران و دولتشان و پیروزی در این مبارزات ممکن است. مبارزه ای که روزمره ادامه دارد. آزادی زن و برابری زن و مرد یک خواست دایمی و بی برو برگرد طبقه کارگر است که در مبارزاتشان و در مطالباتشان مدام مورد تأکید قرار گرفته است. در نتیجه مبارزات زنان برای آزادی و برابری باید متکی به این حمایت و همسرنوشتی با طبقه کارگر باشد.

باز تأکید می کنم که این کار به معنای تعطیلی مبارزات زنان و مبارزه برای بدست آوردن ولو یک خواست کوچک و یا لغویک قانون ضد زن نیست. اما همین حداز مبارزه هم اگر با حمایت و پشتیبانی طبقه کارگر همراه باشد پیروزی قطعی و باز پس گرفتنش مشکل نیست.

زن به عنصر ماشینی تولید مثل تبدیل میشود، ابزار لذت امیال جنسی مردان میشود، تعدد زوجات و که صیغه قانون رسمی کشور میشود، ازدواج کودکان بشدت رواج پیدا می کند، ازدواج اجباری به امری روتین تبدیل میشود؛ حق طلاق، حق طبیعی مردان شناخته میشود و این حق مهم از زنان گرفته میشود، حق سرپرست اولاد اتوماتیک به پدر داده میشود تا زنان را بخاطر حفظ و نگهداری بچه هایشان در اسارت نگه دارند؛ زن کشی و قتل‌های ناموسی و ختنه زنان رواج پیدا میکند و قانونی میشوند؛ زن هیچ حمایت قانونی نخواهد داشت و کاملاً اسیر قوانین بربری اسلامی و مردسالاری میشود. در یک کلام زنان امروز 21 به برده گان 2500 سال قبل تبدیل میشوند و این از برکات اسلام سیاسی و زاده طبیعی این نظام جهل و خرافه است که نمونه هاش در افغانستان و ایران و عربستان سعودی فراوان است و دستجات تروریست آن از پاکستان تا سومالی، تا امریکا و انگلستان از کشتن انسان‌های سیاسی و مدرن دریغ نکرده اند. ملاله، دختر بچه 13 ساله پاکستانی که خواستار حق تحصیل دختران بود، را طالبان ترور کردند، نمونه زنده این تروریسم عریان است. خوشبختانه ملاله زنده ماند و برای مداوا به انگلستان منتقل شد.

این زن مبارز بدرست تأکید روی مردسالاری و مخصوصاً در زیر بختک اسلام سیاسی گذاشت، مطمئناً مبارزه زنان آزادیخواه و برابری طلب ادامه خواهد داشت.

اما زنانی که به کشورها اروپایی آمده اند چه سرنوشتی داشته و با چه مشکلاتی روبرو شده اند. اجازه بدهید کمی به موانع زنان مهاجر و یا پناهنده سیاسی و اجتماعی در اروپا و دیگر کشورهای بپردازم چرا که ما در اینجا هم مسیر چندان همواری طی نکردیم و مبارزه ام در اشکال دیگر ادامه داشت.

در اروپا، طبق بیانیه جهانشمول حقوق بشر، و تعهد به آن، زنان و مردان تا حد بالایی از آزادی برابر برخوردارند و درجه بالای دارای حقوق برابر با مردان هستند. در اروپا کسی را بخاطر اعتقادات سیاسی و داشتن نظر مخالف مورد اذیت و آزار و تعقیب قرار نمیدهند. کسی بخاطر اعتراض و سازمان دادن تظاهرات (البته تظاهرات آرام) دستگیر و زندانی نمیکند. کسی را شکنجه نمیکند تا اعتراف بگیرند، و کسی را اعدام نمیکند.

کسی را شکنجه نمیکند تا اعتراف بگیرند، و کسی را اعدام نمیکند. زنی را بدلیل داشتن رابطه جنسی نمکشند و زن مزوج را بخاطر ارتباط با مرد و رابطه جنسی سنگسار نمیکند، گی و لیزبیان را اعدام نمیکند، دختران را با داشتن و نداشتن بکارت" ودر واقع برای نداشتن چند قطره خون نمکشند (علم پزشکی این را ثابت کرده است که در برخی موارد بکارت سفید است و، خونریزی ندارد) ، دختری را که دوست پسر دارد نمکشند، دختر و پسری که با هم قدم میزنند را به تازیانه نمکشند و شلاق میزنند، عشق را نمیپراندند . در یک کلام



در "بهار آزادی"، جای حق زن خالی؛

دیانا نامی

پیام ما زنان ایرانی به آنها این بود که با تمام قوا از مبارزات آنها حمایت میکنیم و تلاش میکنیم تا تجارب خود را به آنها انتقال دهیم و اجازه ندهند بلایی را که اسلام سیاسی و سازمانیافته بر سر ایران و زنان ایرانی آورد، بر سر آنان بیاد. اما متأسفانه اسلام سیاسی نیز در جهان عرب بشدت سازمانیافته بود و توانست قدرت را بسرعت کسب کند. اینبار هم تجربه و تاریخ تلخ ایران دوباره در تونس و مصر ولیبی دیگر کشورهای عربی تکرار شد و اسلام سیاسی و سازمانیافته با کمک متحدین غربیشان، توانستند جنبش آزادیخواهی و برابر طلبی و سکولار را سرکوب کند، زنان راه عقب برند، از شرکت در تصمیم گیریها ممنوع کنند و اعتراضات آنها را با دستگیری و زندان و شکنجه و تحقیر جواب دادند.

یکی از رهبران زنان در تظاهرات در یک مصاحبه تلویزیونی به خبرنگار چنین گفت: "بزرگ کشیدن یک دیکتاتور به مراتب آسانتر از بزرگ کشیدن مردسالار و نابرابری است و مخصوصاً وقتی که بختک اسلام سیاسی روی سر زنان پلاسیده، مبارزه ما را برای رسیدن به آزادی و برابری است بشدت سخت تر و سخت تر شده است."

و این واقعیت بشدت تلخ است چرا که مبارزات زنان را چندین دهه به عقب میراند. قوانین اسلامی 2500 سال قبل را، به قانون امروز کشور تبدیل میکنند. اسلام سیاسی کل جامعه را به عقب میراند، زنان را بگوشه خانه ها میکشاند، بزرگ حجاب و نقاب و برقع میکشاند، زن را به موجودی ضعیف، ناچیز، کم درایت و قابل ترحم تبدیل میکند که هیچ حقی بعنوان انسان ندارد.

عزیزان خسته نباشید

قبل از اینکه وارد بحث هایم شوم، میخواهم از رفقای عزیز مینو همتی و اسعد کوشا از صمیم قلب تشکر کنم که با تلاش بی دریغ این دو رفیق سازمان رهایی زن با استقامت و سربلند ایستاده و برای آزادی و برابری مبارزه میکند.

هر هفته یک ساعت برنامه تلویزیونی داشته باشند و ارتباط و شبکه زنان و فعالین آن را نگه دارند.

اما در 'بهار آزادی' واقعا جای زنان و حقوق برابر آنان خالی شد. چندان طول نکشید که بهار آزادی به زمستان آزادی تبدیل شد. اگر چند لحظه صحنه های دوران انقلابهای جهان عرب را دوباره به خاطر بیاوریم، مطمئناً اولین تصویر بخاطر ماندنی از تظاهرات میلیونی زنان و مردانی بود که در میدانها و خیابانهای تونس و مصر و لیبی و سوریه خواهد بود و تصویر زنانی را که در صف مقدم تظاهرات و اعتراضات بودند و نقشی اساسی در جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و سکولاریسم داشتند. زنانی که در رهبری تظاهرات جای بزرگی را کسب کرده بودند.

زنانی که در صدور قطعنامه های آزادی و برابری نقش بسزای داشتند، آن را با صدای بلند و رسا از میکروفونها و بلندگوها اعلام میکردند، سخنگویان انقلاب بودند، سازماندهی میکردند؛ زنانی که زخمی ها را درمان میکردند، جنازه ها را دفن میکردند ، زنانی که سوشیال مدیا را راه انداخته بودند، به جای خبرنگاران ممنوع الورد، گزارشگر تلویزیونی و روزنامه ها شده بودند، آنان رهبران و جلوداران صحنه های پر شور و شوق انقلاب بودند.

اما متأسفانه دیری نپایید که اسلام سیاسی و دیگر مرتجعین لجام گسیخته، با اعمال جبر و خشونت، بشدت به سرکوب

انقلاب پرداختند و صدای رسای انقلاب از گلو خفه کردند. تمام آن فعالیتها، چالاکهای ها و شجاعتها را با اعمال ضرب و شتم خفه کردند رهبران و فعالین را دستگیر کردند، تظاهرات 8 مارس زنان را با توهین و اهانت و سرکوب پاسخ دادند. دیگر صدای دلبرانه زنان را آزادانه آنگونه نمیشنویم، دیگر چالاکهای هایشان بگوش جهانیان نمیرسد، دیگر جلودار تظاهرات و اعتراضات نیستند. کجا رفتند؟ زنان پرچمدار سکولاریسم کجا رفتند؟ چرا دیگر فریاد آزادی خواهی و برابری طلبی شان را نمیشنویم؟ آنها به دنیا امید داده بودند، به ما زنان ایرانی که سالهای طولانی، سی و اندک سال، زیر بختک اسلام سیاسی گرفتار شدیم، امید دادند.

انسان ارزش دارد و لیاقت یک زندگی آزاد و برابر و زیبا را دارد.

اما پدیده "پناهنده" و "مهاجرت" بر مراتب فرق میکند و اگر چه ظاهراً، شامل حقوق جهانشمول انسان و زن هستیم و میبایست باشیم، ولی فاصله گفتار تا کردار بسیار زیاد بوده و هست. تمام افرادی که به اروپا و دیگر کشورهای پناهنده پذیر مهاجرت کرده اند و تبعه آن کشورها هستند، شامل کلیه حقوق و مزایای آن کشور میباشند. اما شامل شدن این حقوق و مزایا بطور خودبخود صورت نمیگیرد و گاهی ممکن نیست. خود پروسه پناهندگی بسیار طولانی و دردناک است، (تازه اگر شانس داشته باشید و سلامت به مقصد برسید.) در این رابطه اجازه بدهید اینجا به مسئله مهمی اشاره کنم و آن قانون غیر انسانی " محروم بودن از کمکهای دولتی و داشتن شغل " است که شامل کسانی میشود که تقاضای پناهندگی آنها ناموفق بوده و پرونده آنها بسته شده. و همچنین شامل کسانی میشود که با ویزای ازدواج وارد شده اند و ازدواج آنها در مدت دو سال اول ورود ناموفق بوده است. طبق این قانون آنها شامل هیچگونه حقوق و مزایای دولتی که حق پایه ای هر شهروند اروپایی است را نمی شوند. شهروندان اروپا شامل یک کمک هزینه دولتی هستند که نیاز مسکن، بهداشت و مواد پایه ای زندگی را در بر میگیرد. این مزایای دولتی اگرچه خیلی ابتدای و کم است، اما بسیار با ارزش و مهم است. زنان و دخترانی که پناهندگی و یا ازدواج ناموفق دارند بسیار آسیب پذیرتر هستند مخصوصاً هنگامی که ازدواج با خشونت خانوادگی و تهدید بقتل ناموسی تمام شده باشد. در انگلستان، سازمان ما، سازمان " حقوق زنان ایرانی و کرد - ایگرو" همراه تعداد زیادی سازمانهای زنان کمپین وسیعی علیه این قانون ضد حقوق نشر سازمان دادیم و بعد از اعتراضات مداوم و مذاکرات زیاد با هیئت های مختلف دولت، موفق شدیم که این قانون را از آوریل 2012 تغییر داده و اکنون زنانی که با ویزای ازدواج آمده اند و ازدواج آنها بر اساس خشونت خانوادگی و تهدید نافرجام بوده، به مدت سه ماه شامل کلیه حقوق و مزایای دولتی میشوند نکته قابل توجه این است که در ظرف این سه ماه، تقاضای آنها برای اقامت دائم بررسی میشود و معمولاً پاسخ مثبت میگیرند.

یکی دیگر از مشکلات جدی که با آن روبرو بوده و هستیم، مسئله سیاست " نسبیت فرهنگ" و " احترام به فرهنگ خودی" است. تیرهای زیبا و فریبنده ام بشدت راسیستی و ضد حقوق بشر و شهروندی که تحت عنوان احترام به فرهنگ دیگران، برای سالیان طولانی قربانیان زیادی از زنان و دختران و کودکان مهاجر و پناهنده گرفت. این قضیه بشدت نابرابری و تبعیض را رواج داده و در عمل نه احترام به فرهنگ دیگران بلکه سیاستی راسیستی است که جوامع مهاجر را بشکل گتوهای بسته در آورده که

همان قوانین و فرهنگ و سنتهای عقب مانده خود را پیاده کنند و اداره آن جوامع را بعهده آنها، البته مردان و امامان آنها، بسپارند. ترس و وحشت آخوندها و دیگر مردان آن جوامع از فرهنگ بظاهرغربی اما مدرن بسیر بالاتر از آنی بود که در کشورهای خود داشتند چرا که در اینجا زنان و مردان از حقوقی دیگر برخوردار بودند که آزادیهای بسیار در بر داشت اما در عین حال محدودیتهایی نیز داشت. تحصیلات و آموزش و پرورش برای تمام کودکان (دختر و پسر) تا سن 16 سالگی مجانی و اجباری است، زنان و مردان آزادانه میتوانند شاغل باشند، تحصیل کنند، مسکن خود را داشته باشند، فعالیت سیاسی و اجتماعی داشته باشند، مسافرت کنند، دوست دختر و دوست پسر داشته باشند، همجنسگرا باشند و یا نباشند، مذهبی باشند یا نباشند، ازدواج کنند یا نکنند، همسر آینده خود را انتخاب کنند، رابطه جنسی بدون ازدواج داشته باشند، آزادی انتخاب پوشش داشته باشند، مرادوات و دوستانشان را داشته باشند، مورد آزار جسمی و جنسی قرار نگیرند، مورد آزار روحی قرار نگیرند، رابطه جنسی آزاد داشته باشند و هیچ کسی تحت هیچ عنوانی وادار به داشتن رابطه جنسی حتی در رابطه زناشویی نشود در غیر اینصورت تجاوز جنسی است و شخص متجاوز حتی اگر همسر شرعی و یا قانونی باشد جرم سنگین مرتکب شده و مورد تعقیب قانونی قرار میگیرد، تعدد زوجات ممنوع است، طلاق حق برابر زن و مرد است همچنانکه ازدواج حق برابر است، شکنجه، کتک جرم است و... اینها نمونه هایی از حقوق عادی همه است که در زندگی روزمره تک تک احاد این کشورهای اروپایی جا افتاده است اما تکان دهنده و خوابی وحشتناک برای امامان و آخوندها و مردان عقب مانده بوده و هست. سیاست " نسبیت فرهنگ" و " احترام به فرهنگ خودی" بغلت این اجازه را وسیعاً به عقب مانده ترین و خشن ترین بخش آن جوامع داد که فرهنگ و روابطی بر مراتب عقب مانده تر و خشن تر رواج دارند. ازدواج اجباری، ازدواج کودکان، تعدد زوجات (طبق آمار بدست آمده، 40,000 خانواده چند همسری فقط در انگلستان زندگی میکنند.) کنترل زنان و دختران، خشونت خانوادگی، قتل ناموسی، و بردگی زنان و مردسالاری کامل امری طبیعی و مشخصه "آن" جوامع از طرف دولتهای اروپایی رسمیت یافت و قابل شناخته شد. دیگر اگر زنی را که از طرف خانواده اش در خطر کشتن بودند را کمک نمی کردند. آنهایی را که از دست شوهران مورد خشونت خانوادگی قرار گرفته بودند را بدون کمک برمیگرداندند، بچه ها ختنه شده فقط قابل ترجم بود، تعدد زوجات نادیده گرفته شد، ازدواج اجباری و ازدواج کودکان به امری معمول تبدیل شده بود و... و بدتر اینکه تقاضای کمک قربانیان از طرف ماموران دولتی بیشرمانه رد میشد و قربانی بدون هیچگونه کمکی بحال خود رها میشد، مجرمین قتلهای ناموسی آزادانه در خیابانهای لندن، استکهلم و کلن و نیویورک

قدم میزدند چون قانون این حق را داده بود که آنها، معمولاً مردان، از حرمت فرهنگی خود دفاع کنند در نتیجه هر گاه زنی "ناموس خانواده" را خدشه دار کرد، محکوم به مرگ بود همانطور که در پاکستان و بنگلادش و هند و افغانستان و ایران و عراق و کردستان و فلسطین و مصر و لیبی و ترکیه و... بود.

سازمان " حقوق زنان ایرانی و کرد - ایگرو" کمپین وسیعی علیه سیاست " نسبیت فرهنگ" و " احترام به فرهنگ خودی" سازمان داد و اشکال و شیوه های عملکرد آنها بشدت مورد نقد و بررسی قرار داد تا جاییکه هیئت قضایی اعلام کرد که: " فرهنگ آن جوامع باید عوض شود نه زنان برای آن کشته شوند"، و کمساریای عالی پلیس اعلام کرد: " ما نباید اعمال و سنتهای غیر قابل قبول را قبول و تحمل کنیم." ایگرو اعلام کرد که جرم، جرم است و در هر خانواده و یا جامعه ای اتفاق بیافتد و یا انجام شود، شخص مجرم، مجرم شناخته شود و طبق قانون جزایی بریتانیا با آنان رفتار شود؛ و تمام احاد جوامع بریتانیا و اروپا باید شامل حقوق و مزایای برابر باشند و سیاست " نسبیت فرهنگ" و " احترام به فرهنگ خودی" امری بی پایه شناخته شود. کمپین علیه سیاست " نسبیت فرهنگ" و " احترام به فرهنگ خودی" ت اندازه زیادی موفق بوده و خواستههای ما برسمیت شناخته شده است. اما در اجرای آن دولت هنوز خیلی دست به عصا اقدام میکند و در نتیجه کمپین ما هنوز ادامه دارد و بدقت موارد مشخص را یادآوری میکنیم.

کمپین دیگری که ما، "ایگرو"، سازمان دادیم کمپین علیه "ازدواج اجباری" و "علیه قتلهای ناموسی" است که خیلی موفق بوده و امسال ازدواج اجباری غیر قانونی اعلام شد. ناگفته نماند که "قتل ناموسی" نیز جرم سنگین محسوب شده است. ما در مورد این مسائل اساسی و بسیار مهم بشدت کار و فعالیت میکنیم، به زنان و دختران بیدریغ کمک میکنیم و محرمانه بودن مسائل آنها بشدت رعایت میشود. در رابطه با کیسهای آنان به پلیس و دیگر سازمانهای دولتی و غیر دولتی راهنمایی میدهیم و تلاش بی وقفه و بسزایی برای امنیت و کسب حقوق زنان و دختران میکنیم.

مانع و مشکل دیگری که در اروپا با آن روبرو هستیم و ما آنرا ادامه سیاست " نسبیت فرهنگ" و " احترام به فرهنگ خودی" میدانیم، وجود "دادگاههای شرعی و اسلامی" است که متأسفانه دول اروپایی تحت اسم "اصلاحات سیاسی" آنها را تحمل کرده و تاجائیکه

ادامه در صفحه ی 12

به مقر فرماندهی اخوان المسلمین تبدیل شد کمک کردند و این تشکیلات ارتجاعی را از نظر مالی و معنوی زیرپروبال خودپرورش دادند. ناگفته نماند که اخوان با بنیه مالی قوی که داشت به دایر کردن بیمارستان، داروخانه و مدرسه و کارهای خیریه متوسل شد تا محرومترین اقشار جامعه را به خود وابسته کند و در قبال این خدمات به سربرازگیری برای مقاصدش نایل شود. مقاصدی که البتاً از ابراز آن واهمه ای نداشت. او اعتقاد داشت زن و مرد نباید حقوق برابر داشته باشند و قانون شریعت اسلام طبق دستورات قرآن و سنت پیغمبر باید مبنای نظم اجتماعی گردد.

بررسی اینکه اخوان المسلمین رشد تعداد اعضای خود از 800 نفر در سال 1936 به دویست هزار نفر در سال 1938 و به نیم میلیون نفر در سال 1948 را مدیون کدام سرمایه گذاری است در گنجایش بحث امروز ما نیست.

اخوان در سال 1936 در لبنان، در سال 1937 در سوریه و متعاقباً در سال 1946 در اردن تشکیلاتهایش را دایر میکند. همزمان در قاهره، با برپائی مرکزی برای جذب دانشجویان خارجی و سربرازگیری از میان آنها و اعزامشان به کشور زادگاه برای دایر کردن شعبات اخوان المسلمین در این کشورها بهره گیری میکند.

ساختار تشکیلاتهای کشورهای اخوان المسلمین شامل یک رئیس با اتوریته کشوری بود و دستور کار تشکیلات جمعآوری کمک مالی، نفوذ در و قبضه کردن دیگر سازمانهای مسلمان و تبدیل آنها به شعبات خود و تضمین وحدت جهان اسلام حول اهداف عمومی اخوان بود.

مسلمای ایدئولوژی ضد سوسیالیستی و ضد ماتریالیستی اخوان المسلمین تضمین کننده خفه کردن هرگونه حرکت آزادیخواهانه، مدرنیته و برابری طلبانه در میان توده های محروم کشورهای اسلامی بود و سود این قضیه مستقیماً به جیب سرمایه داری حاکم و غرب میرفت.

تا اینکه در سال 1948 پس از پایان جنگ دوم جهانی یک سری اقدامات تروریستی از قبیل بمب گذاری و ترور در مصر صورت گرفت که به اخوان نسبت داده شد و متعاقب آن دولت مصر 32 تن از اعضای مرکزی موسوم به تشکیلات مخفی اخوان را دستگیر کرده و تشکیلاتشان را که 2000 شعبه و پانصد هزار عضو داشت غیرقانونی اعلام میکند. متعاقب این فرمان حکومتی، یکی از اعضای اخوان، نخست وزیر مصر را ترور میکند و به انتقام آن حسن البتّا بنیانگذار اخوان المسلمین نیز ترور میگردد.

در سال 1952 آتش سوزی مهیب قاهره که به تخریب 750 ساختمان در مرکز شهر شامل نایت کلاب، سینما و رستوران ها محل تردد



بهار عربی و جای حق زن؟ نقش ارتجاع اسلامی در هیئت اخوان المسلمین!

مینو همتی

اعتقاد جدی داشت و نمونه اعطای استقلال به فنلاند اثبات این مدعا بود.

کشورهای سرمایه داری غرب که در داخل کشورشان هنوز حتی حق رای زنان را تا سالیان بعد برسمیت نمیشناختند چه رسد به مزد برابر برای کار برابر، این دول غربی در خارج از مرزهای کشوری خود به تحکیم موقعیت خویش در مستعمرات پرداخته تا از زیانه های آتش انقلاب کارگری اکتبر در امان باشند. صاحبان سرمایه و دولتهایشان برای مقابله با جنبشهای آزادی و برابری طلب آتی مبتکر تقویت هرچه بیشتر مسیونرهای مذهبی و راه اندازی دستجات مذهبی از قبیل اخوان المسلمین شدند تا آنان را در مهار کردن خواستهای برحق مردم زحمتکش یاری رسانند.

مصر که مدتها تحت الحمایه امپراتوری عثمانی بود، پس از پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی تحت الحمایه غربی ها میشود. شهر اسمانیله زادگاه اخوان المسلمین که در دهانه کانال سوئز واقع شده و کمپانی کانال سوئز که شرکتی فرانسوی - مصری است نقش مهمی در حیات اجتماعی و سیاسی این شهر بازی میکرد.

تشکیلات اخوان المسلمین توسط فردی بنام حسن البتّا و 6 تن از کارگران شرکت کانال سوئز با ایده های پان اسلامیستی در سال 1928 در شهر اسمانیله تاسیس شد و بسرعت مورد حمایت سرمایه داران شرکت قرار گرفت به نحوی که صاحبان شرکت کانال سوئز به حسن البتّا در ساختن مسجدی که

مقدمتا باید بگویم سیر وقایع در تونس و مصر بیشتر به تکرار کابوسی است که در سی سال پیش در ایران اسلامزده دچارش شدیم و هنوز هر شب بسراعمان میآید.

کابوسی که برای زنان با فرمان حجاب خمینی و قمه کشی اوپاش حزب الهی بر زنان آغاز شد و بسرعت به تصویب و اجرای قوانین زن ستیز اسلامی انجامید.

ماحصل این پروسه، نهادینه شدن بی حقوقی مطلق زنان، آپارتاید جنسی، گسترش خشونت به زنان از کتک خوردن بدست مردان خانه گرفته تا قتلهای ناموسی و سنگسار، از تحمیل فرار از خانه تا تن فروشی و خودسوزی دختران و زنان ستمدیده بوده است.

مبارزه با این وضعیت ناهنجار یک روز هم متوقف نشده است. لیکن این توازن قوا در مبارزه ما با حکومت بقیاس فیل و فنجان میماند. از طرفی جریان اسلامی مرتجع و زن ستیز با تکیه بر کلیه ارکان و امکانات دولتی و درآمد سرشار نفت با تمام قوا کمر به محو آثار حقوق نیمبند زنان در رژیم گذشته بسته است. و از سوی دیگر زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلبی که به جز وجدانی بیدار و اراده ای استوار سلاح دیگری در این مصادف در اختیار ندارند.

با توجه به پیشینه جریانات اسلامی و بخصوص اخوان المسلمین، آنچه در تونس و مصر میگردد دور از ذهن نبود. لذا برای شناخت شرایط امروز و ارزیابی مشخص از نیروهای متشکل زن ستیز، نگاهی مختصر به تاریخچه زمانی و مکانی و شرایط پیدایش اخوان المسلمین را لازم میدانم.

ده سال قبل از تاسیس اخوان المسلمین در مصر، انقلاب اکتبر، روسیه و جهان را دستخوش تغییراتی ژرف و ناگهانی کرد. برای نخستین بار در جهان، دولتی بوجود آمده بود که برابری زن و مرد را قانونیت بخشید و طبق قانون مصوب 1918 در شوروی زنان و مردان در زمینه های ازدواج، خانواده و سرپرستی فرزندان دارای حقوق مساوی شدند، هر یک از زوجین اعم از زن و مرد صاحب اختیار درآمد و دارائی های خود میشود. کودکانی که خارج از ازدواج بدینا آمده اند دارای حقوق برابر با بقیه کودکان شدند. مزد برابر برای کار برابر به قانون کشور شوروا تبدیل شد. تحت تاثیر این انقلاب و دست آوردهایشان طبقات کارگر و سرمایه دار در کشورهای غربی خود را برای کشمکش طبقاتی جدی تری آماده کرده و متعاقباً در کشورهای تحت سلطه، جنبشهای آزادیبخش برای رهایی از استعمار کهن به گرایشات سوسیالیستی احساس نزدیکی بیشتری میکردند. بخصوص که کشور شورواها به حق تعیین سرنوشت ملل

شهروندان و بخصوص زنان طی مبارزات طولانی در این کشورها بدست آورده و نهادهای کرده اند.

آری کابوس مردم ایران و بخصوص زنان در مصر و تونس تکرار میشود. با این تفاوت که نیازی به صبر کردن برای نتیجه نهائی نیست. باید کاری کرد کارستان تا سرنوشت دیگری برای هموعانمان رم بخورد.

برپائی و تقویت سازمانهای زنان در همه سطوح و هدایت و گسترش جنبش رهایی زن در این کشورها میسر است، لیکن نیازمند حمایت بین المللی وسیع میباشد.

فعالین جنبش رهایی زن در کل منطقه میبایست با زدن درب هر موسسه غیر دولتی در کشورهای پیشرفته که از جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلب و سکولار حمایت میکند به نهضت عقب راندن تعرض اسلامیون یاری رسانند.

خبر رسانی مستقل از مبارزات زنان علیه بردگی اسلامی و برای جلب حمایت مردمی در هر کشور و در کل منطقه یکی از ارکان این فعالیت است. در عین حال افشاگری از ریاکاری اسلامیون در خارج از منطقه و در سرپوش برداشتن از جنایاتشان امری حیاتی است.

باید هر دولتی که ژست دفاع از حقوق بشر را میگیرد و همزمان از حکومتها و جریانات زن ستیز حمایت مادی و معنوی میکند را به باد نكوهش گرفت و شریک جرم معرفی کرد. به این اعتبار هزینه رابطه با این دولتها و جریانات را بالا برد تا مجبور به عقب نشینی شوند.

باید جنبش رهایی زن در کشورهای اسلامزده در پیوند با جنبشهای کارگری و دانشجویی به آگاه کردن شهروندان به حقوق انسانیشان و رها شدن از چنگال و نفوذ تشکلات مذهبی اهمیت دهد و نگذارد توده های مردم در منجلاب جهل و خرافه دست و پا بزنند. باید با کار آگاه گرایانه و گسترش سکولاریسم و اندیشه های برابری طلبانه، زیرپای جریانات اسلامی را خالی کرد و آنانرا به موزه های مصر در حواری مومیائی های فراغنه و در معرض دید توریستهای داخلی و خارجی گذارد.

در این راه جنبش رهایی زن در ایران و عراق تجربیات گرانبهای دارد که در طبق اخلاص میگذارد و دست همه آزادیخواهان و برابری طلبان در کشورهای اسلامزده را بگرمی میفشارد.

میگوید: هیچ اشتباهی رخ نداده است! از همان ابتدا روشن بود که این انقلاب نه یک انقلاب سوسیالیستی و نه یک حرکت فمینیستی است. در مورد تونس و مصر هم هدف مبارزه مردم و نهایتاً انقلاب به سرنوشتی دولت درمحل محدود بود.

اگر چه این مبارزه با حضور مردم عادی در خیابان ها آغاز شد (مردمی که بخاطر فقر و نا امیدی دست به اعتراض خیابانی زده بودند). اما این حرکت اعتراضی به یک پیروزی برای نیروهای افراطی راستگرا انجامید.

پس از نزدیک به چندین دهه سرکوب احزاب چپ و اتحادیه های کارگری و عدم پوشش خبری فعالیت آنها توسط رسانه های بین المللی، بنیادگرایان مذهبی تقریباً تنها نیروهای فعال در مبارزه در مصر و تونس بودند و بیشترین سهم را در جنبش اعتراضی داشتند.

جالب توجه است که بر خلاف سکوت رسانه ای علیه سرکوب فعالین کارگری و احزاب چپ، رسانه های بین المللی سرکوب بنیادگرایان توسط دولت های وقت را محکوم میکردند. به این معنا که، آنها نه تنها تجزیه و تحلیل بسیار نامتعادلی از وضع سیاسی این کشورها (مصر و تونس) به جهان ارائه میدادند، بلکه به نوعی فعالین جنبشهای دسته راستی و مذهبی مانند اخوان المسلمین را به عنوان تنها قربانیان کشتار و سرکوب دولتی معرفی میکردند و نه بعنوان عاملان خشونت های مرگبار، نقض فاحش حقوق مردم غیرنظامی و به ویژه حقوق زنان.

مسلمانان در دوره حکومت مبارک رابطه اخوان با دولت حاکی از عشق و نفرت بوده است. اخوان المسلمین در سال 2005 با اخذ 88 کرسی در پارلمان مصر عملاً در قدرت سهیم شد و بخشی مهمی از طبقه حاکمه را تشکیل میداد. هر چند در پارلمان و در نزد افکار عمومی غرب فوکول کراوات میزنند و خود را دموکرات و قابل تحمل جامیزنند، لیکن وقتی که به کوچه و بازار روانه میشوند، عرق چین بسر کرده و برقراری قوانین قرون وسطانی شریعت را عریضه میکشند و مردم و بخصوص زنان را مرعوب میکنند.

ضدیت اینان با غرب نه با امکانات مادی غرب بلکه با حق و حقوقی است که

انگلیسها و دیگر خارجیان منجر شد، به اخوان المسلمین نسبت داده شد.

در همین سال گروهی از ارتشیان ملیگرا با حمایت اخوان حکومت پادشاهی مصر را سرنگون میکنند و قدرت را در دست میگیرند.

اخوان المسلمین از اینکه رهبران نظامی کودتا خواهان برقراری قانون اساسی سکولار بودند به مضامشان خوش نیامد و به اپوزسیون حکومت جدید تبدیل شدند.

بروایتی نیز، دو سال بعد، اخوان برای ترور کمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت نقشه کشیده بود. هر چند این ترور ناموفق ماند ولی متعاقب آن دولت وقت مجدداً تشکیلات اخوان المسلمین مصر را غیرقانونی اعلام کرد، بسیاری از اعضا و هوادارانش را به حبسهای طویل المدت محکوم کرد.

با سکت و مرگ ناگهانی جمال عبدالناصر در سال 1970 رهبری وقت اخوان المسلمین نیز اعلام میدارد که دست از مبارزه خشونت آمیز برداشته و مایل است در عرصه سیاسی مصر مشارکت کند. متعاقب این اقدام 32 عضو تشکیلات مخفی که از رهبران اخوان بودند از زندان آزاد میشوند و از طرف حکومت فعالیتهایشان تحمل میشود و گهگاهی افرادی از آنان بازداشت میشوند. تا مقطع به اصطلاح بهار عربی در سال 2011 که شرایط کاملاً به نفعشان تغییر میکند.

در اینجا مایلم از مریمه حلی لوکاس فمینیست الجزایری، جامعه شناس، نویسنده و مبارز سکولاریسم علیه آنچه که خود بنیادگرایی اسلامی میدانند در همین مورد نقل قولی بیاورم تا تصویر تاریخی واضحتر شود.

مریمه در مصاحبه با فمینیست ایندیا در پاسخ به این سوال که:

نقش زنان در قیام کشورهای عربی، که در اواخر 2010 آغاز شد، بسیار پررنگ بوده است اما پس از قریب به دو سال، به نظر میرسد که زنان بازندگان اصلی در این انقلاب بوده اند. به نظر شما در کجای مسیر اشتباه رخ داده است؟

تصحیح و پوشش:

در شماره قبل شعر "فهمیه جان" شرح حال یک زندانی از زبان یکی از همبندهایش را بچاپ رساندیم، لینک ترجمه انگلیسی آن که توسط نسرين پرواز و هوبرت مور تهیه شده، از قلم افتاده بود که در اینجا شما را به مشاهده این متن از طریق لینک زیر دعوت میکنیم.

<http://www.mptmagazine.com/poem/dear-fahimeh-51/>

فاطمه پرنک

زنان، مهمترین فشر تشکیل‌دهنده پتانسیل مخالفت در برابر نظام مردسالار و اقتدارگرا هستند. با خودسازماندهی می‌توانند مسیر سیاست و پیشرفت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را عوض کرده و مؤثر واقع شوند. نظام برای جلوگیری از چنین رویداد و انقلابی سعی در بستن راه‌هایی دارد که زنان با گذار از آنها می‌توانند محدودیت‌های موجود را از بین ببرند.

تولد دوباره زن بر مبنای آزادی، ضرورت حاکم‌ساختن آزادی در کل نهادهای زیربنایی و روپنایی جامعه و بسط عدالت و روشنگری را مطرح خواهد ساخت. سربلندی زن، سربلندی فرد و جامعه می‌باشد. دمکراتیزه‌شدن عرصه زنان و کسب حقوق و آزادی‌های آنان دارای اهمیتی تاریخی می‌باشد.

تاریخ به ما می‌آموزد که اجتماعی‌بودن با زنان آغاز شده است. زنان نقش مدیریت و تداوم جامعه را برعهده داشته‌اند و در روزگار کنونی ما نیز معتبر است. جامعه‌ای از هم گسیخته و شکسته بیانگر زنان نمی‌باشد.

زنان دارای نیرویی عظیم برای ایجاد اتحاد در جامعه و صاحب کاراکنتری دموکراتیک و آشتی‌خواهانه‌اند. در راه رسیدن به اتحاد ملی هر اندازه فعالیت زنان برجسته‌تر شود به همان اندازه نیز اتحاد مابین انسانها افزون‌تر و دموکراتیک‌تر می‌گردد. پس بدون شک هر کس موافق است که در این راه به زنان یاری رساند. مهم‌ترین راه یاری رساندن به زنان نیز ایجاد و مهیا نمودن زمینه سیاست دموکراتیک و برداشتن موانع موجود در این خصوص می‌باشد.

در طول تاریخ مبارزه زن همیشه شاهد سیاست‌های امحا و انکار و حملات گوناگون از سوی دولت‌ها بودیم علیرغم تمامی اینها زنان هرگز تسلیمیت را نپذیرفته و این حقیقت نه تنها در تاریخ رژیم ایران بلکه در تمامی تاریخ بشریت وجود دارد که، هرچه بیشتر تحت یورش و فشار قرار بگیرد به همان اندازه از خود مقاومت نشان می‌دهد.

حاکمیت مرد و جنسیت‌گرایی در سطح بسیار زیادی با این طرز و شیوه‌ی رژیم ایران تقویت میشود. جنسیت‌گرایی موجب نیرومند نمودن نظام سلطه‌گر مرد بوده و این مورد برای حکومت ایران حائز اهمیت است. ذهنیت سلطه‌گر و حکمران مرد بی‌محابا با حمایت حکومت به زنان حمله نموده و با خشونت و تجاوز آنها را به مرگ محکوم می‌کند. در اصل حکومت با این ذهنیت پلید و تهمت‌ها خواهان این است که خلق را به گرایش و دیدی منفی نسبت به جنبشها و سازمان‌های آزادی‌خواهی زنان سوق دهد.

چیزی که موجب ناراحتی و خشم رژیم گشت این است که، چگونه زنی که 5 هزار سال مورد استعمار سیستماتیک قرار گرفته، به برده و جنسی ضعیف تبدیل شده و سیستم کاپیتالیسم آن را خرد نموده، اکنون بپاییزد و در مقابل سیستم مرد حاکم مبارزه نماید؟! منشا تمامی خشم و نفرت رژیم‌های زن ستیز به این موضوع برمی‌گردد، زیرا بر علیه او و امثال او می‌باشد. به همین دلیل با بی‌وجدانترین بی‌اخلاقترین اعمال غیر انسانی به زنان حمله کرده و آنها را مورد هدف قرار می‌دهد.

بدون آزادی موجودیت هم حفظ نخواهد شد در این مرحله زنان با مقاومت و از خودگذشتگی و حمایت از تمام اقشار جامعه چه زن چه مرد سطح مبارزات خود را بالا برده و در راستای آزادی کل جامعه گام بر میدارد پس بر هر انسان آزادی‌ای فرض است که زنان را در این امر مهم یاری رساند. رهایی زنان از تبعیض‌های موجود جامعه اولین گام دموکراسی برای مردمان هر کشوریست .



با سلام

اینجانب شهلا سعیدی بعنوان یک مدافع و طرفدار حقوق زنان؛ امروز اینجا حضور پیدا کرده ام و میخواهم گوشه‌ای از دردهای بیشمار زنان ایرانی را به گوش شماو جهانیان برسانم. همانطور که میدانیم زنان جامعه ما از هر لحاظ تحت ستم و بی‌عدالتی قرار دارند؛ از جمله میتوان از عدم برخورداری آزادی بیان و عمل نام برد و همچنین به مسئله دانشگاه رفتن زنان اشاره می‌کنم که هر سال با تنگ کردن عرصه؛ جلوی پیشرفت تحصیلی و کسب مدارج علمی زنان در جامعه ایران گرفته میشود چرا که آقایان در جامعه اسلامی ایران با تفکر مردسالاری خوب می‌دانند که زن دانشگاه رفته و با بینش و دانش بالا حقوق ضایع شده خود را طلب میکند و این یک زنگ خطر برای همین آقایان می‌باشد.

من شخصا مطلبی را در همین مورد در روزنامه سرمایه خواندم که آقای جنتی گفته بودند: دانشگاه رفتن خانم‌ها از بدبختی هاست. خیلی متأسفم برای این طرز فکرنسبت به زنان جامعه‌ی ایران و من اینجا اعلام میکنم ای خواهران من شما تنها نیستید و ما از شما حمایت خواهیم کرد و صدای اعتراض و فریادهای مظلومانه شما را به گوش همه انسانهای آزادیخواه و حق طلب می‌رسانیم. به امید روزی هستیم که با تلاش و همدلی شاهد برابری زن و مرد در جامعه ایران باشیم.



شهلا سعیدی

شد این فاکتورها موجب شد که پتانسیل آزادی خواهی و دموکراسی خواهی زنان در جامعه ضعیف شود و صدماتی بر آن وارد آید و مدافعان حقوق زن را مورد آزار و اذیت و تعقیب حقوقی قرار دهند.

با تمام این فشارها و ستم ها از ابتدای بشریت تا کنون زنان در تاسیس و سازماندهی سیستم های دموکراتیک نقش نیرویی عظیم برای ایجاد اتحاد در جامعه و صاحب کارکتری دموکراتیک و آشتی خواهانه اند که امروزه این واقعیت بمراتب آشکار تر از گذشته است و بدون در نظر گرفتن رای زنان و مشارک آنان در دموکراتیزه کردن جامعه و انکار کارکتر آزادی خواهان آنان هیچ جنبشی نمی تواند شعار دموکراسی سر دهد و تا زمانی جامعه و احزاب دیدگاه شان بکلی و ریشه ای در مورد زن تغییر ندهند آزادی میسر نخواهد شد، زنان در تمام لایه های مختلف اجتماعی با تبعیضات حقوقی و جنسیتی که در جامعه اعمال می شود در حال مبارزه میباشند، از این جهت نیز باید *آواز آزادی زن را سر داد و دیدگاه دموکراتیک و آشتی خواهانه زن را برای روشننگری بیشتر در جامعه ارایه داد*

زنده باد آزادی ،

زنده باد برابری زن و مرد

ناشی از اعتقادات مذهبی خویش جلوه می دهند و از آن طرف تبلیغات خود را روی این موضوع متمرکز کرده اند که در اسلام، زن دارای مقامی بسیار رفیعی می باشد، یا در اسلام، زن از ارزشهای بسیاری برخوردار است و گویا در قرآن نیز روی این موضوع تاکید شده است، ولی در واقع دروغی بیش نیست با نگاهی به احکام اسلامی می بینیم زن همیشه کمتر از مرد قرار دارد بطور مثال، دیه یک زن نصف مرد است، حق طلاق، سقط جنین، صیغه، اجازه ازدواج و ارث یک زن نصف مرد است و... موارد زیادی هستند که زن را کمتر از مرد می داند. زن در دیدگاه شان مانند کالا و برده ای مطیع مردان می باشد و جایگاه و شخصیت زن فقط در خانه و کنار شوهرش است که کامل می شود، بر خلاف تبلیغات دروغین، اسلام هیچ گاه مدافع حقوق زن و مقام و شخصیت وی نبوده و در راستای دفاع از کرامت و تساوی حقوق زن و مرد هیچ گامی برنداشته بلکه ده ها آیه و حدیث در سرکوب زن به جامعه خورانده است و همیشه زن را موجودی ضعیف که به تنهایی قادر نیست خود را سامان بخشد و تصمیم گیرنده ای برای زندگی شخصی اش باشد در میان افکار عمومی و حتی جامعه زنان بنیاد نهاده، و زنان تاثیر گذار بر جامعه به نام جادوگر به آتش کشیدن یا بچرم مخالفت با خدا سنگسار کردند همگانه که در بالا اشاره



شهلا وکیلی

با درود بر تمامی دوستان گرمی شرکت کننده در کنفرانس رهایی زن

برای همگان آشکار است که زنان در جمهوری اسلامی و بخصوص زنان کارگر و زحمتکش تحت سلطه جمهوری اسلامی، بعنوان یک رژیم مذهبی، شدیداً تحت فشار قرار داشته و ظلم و ستم های فراوانی را متحمل می شوند. حاکمان جمهوری اسلامی در عین اعمال شدیدترین فشارها بر زنان و محروم کردن آنها از بسیاری از حقوق انسانی، در حالیکه به دروغ علت توسل به چنین اعمالی را

دیانا نامی—ادامه ی صفحه ی 8

و تا جاییکه اجازه داده تا آنها به مسائیل و مشکلات خانوادگی رسیدگی کنند. در انگلستان بیش از 100 "دادگاه اسلامی" باز شده و فعالیت دارند. ما عقیده داری که اجازه دادن به "دادگاهی اسلامی" اقدامی راسیستی و بشدت تبعیض حقوقی علیه زنان و مخصوصاً زنان مسلمان است. طبق قانون اسلام زن اساساً به مرد تعلق دارد و هیچگونه حقی به اعتبار خود ندارد. قوانین اسلامی بشدت مرد سالارانه هستند و زن نه تنها انسان مجزا بحساب نمی آید بلکه کاملاً تبعه مرد و همسر است. زن ارث برابر با مرد دریافت نمی کند، دارای حق برابر در طلاق نیست، حق سرپرستی بچه هایش را ندارد، اجازه مسافرت بدون موافقت مردان خانواده ندارد، حق ازدواج آزاد و برابر ندارد، چند همسری را باید تحمل کند... تمام اینها خلاف قوانین اروپا و حقوق بشر است، اما هنوز دولتهای اروپایی چشم و گوش خود را بر آن بسته اند. "ایکرو" کمپین وسیعی علیه وجود دادگاههای اسلامی سازمان داده و خواهان ممنوعیت فعالیت آنها است.

و اما مشکلی اساسی که همیشه با آن و بطور روزمره با آن روبرو هستیم، مسرتله راسیسم است. در اروپا و دیگر کشورهای پنهاننده پذیر، راسیسم، سالیانه زندگی دهها و شاید صدها انسان مهاجر و پناهنده را گرفته است، هزاران نفر مورد تهدید و آزار راسیستی قرار گرفته اند. متأسفانه مجرمان راسیست، بندرت مورد پیگرد قانونی قرار گرفته اند. راسیسم و مخصوصاً راسیسم مخفی میتواند در تمام امور روزمره خودنمایی کند؛ در نتیجه برای ما، مقابله و مبارزه با راسیسم امری دایمی و روزمره است.

با تمام این مشکلات و تهدیدها، مهاجرین توانسته اند موفقیتهای بسیاری کسب کنند و نقشهای کلیدی در دست داشته باشند که فقط با تلاش بی وقفه ممکن و عملی بوده است. من عمیقاً بر این عقیده ام که ما در هر کجا زندگی کنیم، میتوانیم تغییر بوجود بیاریم، موفقیت کسب کنیم، نقش برجسته ایفا کنیم و برای رسیدن به آزادی و برابری باید مبارزه کنیم که سازمان رهایی زن یکی از این تشکلهای قابل است که بیدریغ برای آزادی و برابری تلاش میکند و من افتخار میکنم که عضو این سازمان و از بنیانگذاران آن هستم.

با امید به پیروزی

آفاق وکیلی

با سلام و خسته نباشید خدمت عزیزان حاضر در کنفرانس
درد من ، درد زن بودن است:

بله من زنی که دردی متفاوت تر از زنها اروپایی و امریکایی است!!! چرا که علاوه بر درد مادر بودن ؛ مهربان بودن ؛ درد در کنار شوهر ماندن و حفظ کانون خانواده! دردی فراتر از اینهاست درد زن شرقی درد زن ایرانی . در طی قرن های متمادی روز افزون شده ولی از آن نکاسته هیچ ، بلکه پایه پای مرد باید کار کرد جنگید در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی گرفتار شدن را کسی نیست که در سطح جهان از شنیدن آن به خودش نلرزد! درد زن ایران؛ درد آزادی ست!!! که در تمام دوران زندگی برای آن جنگیده و در کشوری مثل ایران بدست آوردن این آزادی به مراتب سخت تر و پر بهاتر می باشد. از چه بگویم!



از چه بگویم از کوچه پس کوچه های شهرهای ایران که زنها و دخترها در پی یک لقمه نان به خاطر تامین معاش یا برای التیام زخمهای روحی خود به اعتیاد و فساد اخلاقی پناه می برند یا ناله زنهایی بگویم که برای دفاع از حق خود و هموعان خود تا صبح در زیر ضرب شلاقهای اعتراف و تجاوز جنسی و روحی جان می سپارند یا از زنهایی بگویم که از زندانهای جمهوری اسلامی با یک روح متلاشی شده و زخم خورده باجسمی زخمی که ازبازجویی شب قبل جان سلام بدر برده اند.

زندان و کثافتش از سلولهایش، موشها و سوسکها و حشرات موزی در لابلاهای زخمهای جسم و روح آنها می لولند از چه بگویم از اعتراض زنهای ایرانی که حتی آزادی لباس پوشیدن از آنان سلب شده ، از بیکاری مردم و به بیگاری کشیدن آنان بگویم!!! یا نه اختلاس های میلیاردی عوامل جمهوری اسلامی یا عدم پرداخت حقوق کارکنان و مواجب بگیران دولت در شب عید! از گرانی و گرسنگی مردم از یارانه ها بگویم که حق مردم را به عنوان صدقه به آنان باز می گردانند . آری شاید این حرفها تکراری باشد ولی درد مردم هست!!! مردمی که در اسارت اسلام و جمهوری اسلامی دست و پا می زنند و زنانی که بخاطر حقوق بر حق خود زیر مشت و لگد همسرانش صورت شان مانند

زندگی سیاه و کیود شده، آری شاید این حرفها تکراری باشد ولی درد من درد مردم ایران هست!!!

زنده باد آزادی ، زنده باد برابری

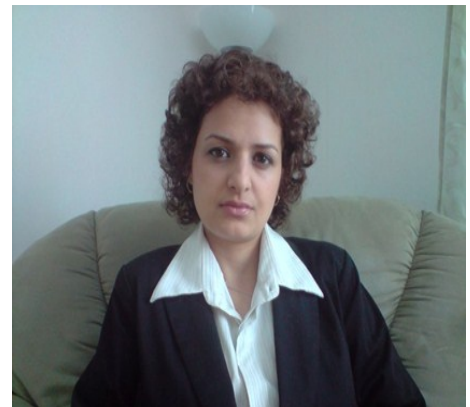
نقدی و جرمه بدنی و روحی روانی را در پی دارد. مسئله حجاب اجباری به طور کل حق زن ایرانی برای حاکمیت بر بدن خویش را سلب می کند. زنان ایرانی نه تنها این اجبار را بر روح و روان خویش بلکه بر تمامی رفتارها و بدن خود نیز احساس می کنند. در انتخاب دین هیچ حقی برای ایرانیان نیست. چه بسا زنان و دختران ایران زمین که دین دیگری از قبیل بهابیت مسیحیت و ... را دارند و یا در پی تغییر دین بر می آیند از حق و حقوقی مثل تحصیل کار و ازدواج و حتی در بعضی موارد خروج از کشور محروم می شوند.

ممنوعیت از تحصیل در برخی رشته های خاص دانشگاهی محدود کردن آمار دانشجویان دختر در دانشگاه ها نداشتن حق کار در بیشتر موارد آمار بالای ازدواجهای زیر پانزده سال دختران و همچنین ازدواجهای اجباری خشونت های خانگی تشویق دولت به باروری های متعدد و بیشتر نداشتن حق و حقوق برای در گیری های خانوادگی و طلاق همه و همه زنان را بیشتر و بیشتر از قبل خانه نشین کرده و جایی برای هیچ گونه حق و حقوقی باقی نمی گذارد.

به دلیل نقصان این قوانین زنان از حق و حقوق کمی بر خوردار هستند و در بعضی موارد ادا نشدن این حقوق زنان را به اعتیاد انزوا و خود کشی وا می دارد. دختران با ازدواجهای اجباری و زود هنگام از فرآیند تحصیل در می مانند و این فقر آموزشی توانایی رویارویی با مسائل خانوادگی را از آنان سلب می کند. در مورد ازدواجهای دختران در سنین پایین و یا ازدواجهای اجباری نیز زنان از هیچ حق و حقوقی بر خور دار نیستند و در همین زمینه دادستان کل کشور ازدواج دختران زیر ده سال را قانونی تلقی کرده. بدون اینکه حقی به دختران در این زمینه داده شود. در زمینه ازدواجهای اجباری که فروش دختران توسط پدر و یا مردان خانواده یا قبیله صورت می گیرد و یا در قوانینی از قبیل خون پس که این قانون برای پایان دادن به جنگ و خونریزی در شهرها و قبیله های ایران اتفاق می افتد که ازدواج اجباری دختران و زنان است حق انتخابی موجود نیست و برای زنان به افسردگی و خودکشی می انجامد.

حای حق زن در انتخاب پوشش بدن و انتخاب دین کجاست؟

در ایران قوانین مذهبی سخت حاکم بر مردم ایران است که در پی آن پوشش اجباری را را برای زنان به همراه دارد. زن ایرانی هیچ حقی در انتخاب نوع پوشش و حتی رنگ لباس را ندارد. و چه بسا عملی خلاف بر این قوانین مجازاتهای سنگینی از قبیل جرمه



حای حق زن کجاست؟

سحر نیازی

حای حق زن ایرانی در ایران کجاست؟ آیا زنان ایران در ایران از حق و حقوق مکفی و عدالت برخوردارند؟

نقض قوانین برابری در ایران و آگاهی نداشتن کافی زنان از اندک قوانین موجود و حاکم بر مردم زنان را به بی حقی مطلق در ایران می رساند. در موارد گوناگون شاهد این بی حقوقی زنان هستیم که عواقب بسیار بدی را برای زنان ایران رقم می زند.

از این قبیل قوانینی است که در مورد طلاق و ازدواج موقت و حق حضانت فرزندان است.

اراهی زندان اوین می شوند؟ بی شک یادش هست و تنها به ریش ملت ایران می خندد که اگر چنین نبود مگر او وعده به عدم وجود حرکت سختگیرانه درمورد حجاب بانوان ایرانی نداده بود؟ پس چرا ماشین های نیروی انتظامی و گشت ارشاد را در اجرای طرح «ارتقای امنیت اجتماعی» فوج فوج به خیابانها فرستاد تا به بهانه های مختلف از رنگ و طرح و قد لباس گرفته تا رنگ مو و ناخن و... با بدترین برخوردها زنان و دختران ما را راهی بازداشتگاهها کنند؟

مگر او وعده به مبارزه با فساد اداری نداده بود؟ خلف وعده بالاتر از اینکه بزرگترین اختلاس تاریخ ایران (اختلاس 3000 میلیارد تومانی) در زمان او اتفاق افتاد؟ مشت هم که نمونه خوار است و پارتی بازی و خویشاوند گماری و رشوه خواری از خصوصیات اصلی ادارات ایران است.

مگر وعده به کاهش نرخ تورم از طریق کاهش هزینه های دولت و کاهش نرخ سود بانکی نداده بود؟ پس چرا دولت او با نرخ تورم 23.5 درصدی رکورد دار رشد تورم در خاورمیانه و شمال آفریقا شد؟

آیا معنی بسط توسعه سیاسی از طریق بالا بردن قدرت نقد و مشارکت مردم (وعده احمدی نژاد) یعنی دستگیری و زندانی کردن معترضان، بستن روزنامه ها ، زندانی کردن روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان ، اخراج دانشجویان و...؟

او که وعده به شفاف سازی صنعت نفت و گاز و مبارزه با مافیا و آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم داده بود پس چرا قراردادهای نفتی کلان را در اختیار سپاه پاسداران قرار داد و اختیار فروش نفت را نیز برخلاف قانون به بنیاد مستضعفان سپرد و سفره های مردم را بیش از پیش خالی تر کرد؟

او که وعده به کاستن از سفرهای غیر ضروری خارجی و خودداری از همراه بردن خانواده و افراد غیر لازم در سفرهای خارجی داده بود پس چرا 1.225.000.000 تومان خرج آخرین سفر خودش و 120 نفر همراهش به نیویورک شد آن هم در این شرایط بد اقتصادی کشور؟ این هزینه کلان می توانست مرهمی برتن پرزخم اقتصاد ایران و ضروری تر از همه برتن آذربایجان باشد، تا آذریهای زلزله زده در این شبهای سرد بی سرپناه نمانند. از این دست وعده ها که نه تنها بدانها عمل نشده بلکه دقیقاً خلاف آنها صورت گرفته در کارنامه احمدی نژاد بسیار است.

در سال 88 نیز آنچنان طعم قدرت به مذاقش خوش آمده بود که برای پا برجا ماندن این قدرت تن به رسوایی تقلب داد و دوباره رئیس جمهور شد، حب قدرتی که به قیمت جان صدها ایرانی و به زندان افتادن و مهاجرت اجباری هزاران معترض تمام شد.

مقاومت در برابر فشارهای بین المللی برای متوقف ساختن برنامه هسته ای که نتیجه اش انزوای بی سابقه ایران در جهان و اعمال انواع تحریم ها از طرف آمریکا و غرب بر ایران و در نتیجه قرار گرفتن ملت ایران در وضعیت اسف بار اقتصادی است گل سرسید اقدامات احمدی نژاد است و ترس این می رود که آخرین برگ دفتر ریاست جمهوری (انتصابی) احمدی نژاد تحمیل جنگی ویرانگر به ایران باشد.

گوتنبرگ - سوئد 2012.10.19



محاکمه احمدی نژاد!

امیرعباس پاکیاری

همه ما ایرانیان کم و بیش وعده ها و شعارهای محمود احمدی نژاد را در سال 1384، آن موقع که می خواست با جمع کردن رأی های مردم ساده دل ایران رئیس جمهور شود به یاد داریم. وعده هایی از جنس همانهایی که خمینی در سال 57 به مردم زود باور ایران داد. آیا واقعاً احمدی نژاد این وعده ها و شعارها را فراموش کرده یا اینکه نه، یادش هست فقط این وعده ها، یک سری وعده های سرخرمن جهت جلب اعتماد مردم و جمع آوری رأی بوده والان که درمسند قدرت است هیچکس حتی خود خامنه ای هم توان کنترل ندانم کاریهای این رئیس جمهور انتصابی خود را ندارد، چه برسد به مردم ساده دل ایران که با کوچکترین اعتراضی

پیام های رسیده به کنفرانس

بسیار خوشحالم که به فکر من بودید و من هم بسیار متاسفم که نمیتوانم در کنار شما عزیزان و در کنفرانس باشم. تنهایی سفر کردن برایم بسیار مشکل است و بچه ها هم مشغولند و کسی را در دسترس نداشتم بتوانم زور بزنم پیام به کنفرانس. برای شما و کنفرانس بسیار ارزوی موفقیت میکنم. تک تک شما را میبوسم و همیشه با امیدواری برای رسیدن به آزادی و برابری



زنده باشید برای رهایی زن! بسیار سپاسگزارم رفیق و یار همیشگی شما آباچی

(عذرا آدمی)



Supporters of "Mothers of Laleh Park" ("Mourning Mothers" of Iran)

Los Angeles-Valley

<http://www.parklaleh.blogspot.com/>

<http://www.facebook.com/LalehMothersValley>

Email: mothersoflaleh.valley@gmail.com

ضمن سلام به برگزار کنندگان کنفرانس "آزادی و رهایی جامعه، جای حق زن خالی؟" از این که به ما حامیان مادران پارک لاله (عزادار) ایران، در لس آنجلس- منطقه ولی، فرصت داده اید تا با شما زنان و مردان خواهان رهایی زنان از هرگونه تبعیض و به دست آوری حقوق برابر آنان، سخنی کوتاه در باره عملکرد خود داشته باشیم سپاسگزاریم.

چنان که می دانید، اعلام نتیجه انتخابات مخدوش ریاست جمهوری اسلامی ایران، در خرداد 1388، ابتدا اعتراض میلیون ها ایرانی، بویژه زنان را در پی داشت و سپس به اعتراض به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و کل نظام ولایتی ایران منجر شد.

متأسفانه اعتراضات مسالمت آمیز مردم، هزاران زندانی و شکنجه شده، و صدها کشته، برجای گذاشت. کشتاری که یادآور حوادث خونین دهه شصت، بویژه سال 1367 شمسی و عزادار کردن مادران و خانواده های بیشماری بود.

درد مشترک مادران عزادار خرداد 88، با خانواده ها و مادرانی که در بیش از سه دهه کشتار و بی رحمی رژیم، فریادرسی نیافته بودند، آنان را مصمم ساخت تا این بار بصورت گروهی، تا ضمن دادخواهی خون عزیزانشان و با پی گیری از شرایط فرزندان بی گناه ریوده شده، زندانی و شکنجه شده خود، با یکدیگر در ارتباط باشند.

پارک لاله تهران، نخستین میعادگاه مادران عزادار و حامیانشان بود. آنان که پس از مدتی به مادران پارک لاله شهرت یافتند عصر هر شنبه، در سکوت، برای اعلام حضور خود گرد هم جمع می شدند. اما رژیم اسلامی، که از تجمع مادران و حامیانشان، حتی در سکوت وحشت داشت، با بی رحمی آنان را پراکند و برخی را با اتهام واهی فعالیت علیه امنیت کشور به زندانها انداخت.

در چنین شرایطی، بسیاری ایرانیان خارج از کشور به صورت گروههای خود جوش گرد هم آمدند تا در همبستگی با خانواده های کشته شدگان و زندانیان سیاسی، با مادران پارک لاله ایران همصدا شده، صرف نظر از باورهای سیاسی، عقیدتی و مذهبی و نگرش های شخصی خود، به عنوان کسانی که امکان منعکس کردن صدای دادخواهی مادران عزادار ایران را در فضای آزاد خارج از کشور دارند، وظیفه انسانی خود بدانند.

در طول سه سال گذشته حامیان مادران پارک لاله، در شهرهای مختلف خارج از ایران، موفق شده اند به روش های گوناگون، گامهای مؤثری در این جهت بردارند؛ از جمله تجمع مرتب در پارک ها و میادین شهرهای خود، برپایی نمایشگاهها و میزهای اطلاع رسانی، تهیه پتیشن و جمع آوری امضاء، انجام مصاحبه ها، برقراری ارتباط با دیگر نهادهای مدافع حقوق بشر، از جمله دیگر زنان ومادران مبارز و آزادیخواه، مانند زنان سیاهپوش ایتالیا و مادران میدان مایا آرژانتین، همکاری نزدیک با عفو بین المللی، تماس با مجامع بین المللی و سازمان ملل، دیدار و ارتباط مستمر با گزارشگر ویژه حقوق بشر و به کارگیری دیگر روش های اطلاع رسانی.

ما، حامیان مادران پارک لاله ایران، در لس آنجلس / ولی، یکی از ده ها گروهی هستیم که تنها با هدف منعکس کردن صدای خاموش دادخواهی مادران عزادار و معترضین به نقض حقوق بشر در ایران، به فعالیت خود ادامه می دهیم. مادرانی که علیرغم تحمل فشار و آزارهای روزمره از طرف حکومت، نه تنها به دنبال پاسخی برای دادخواهی و محاکمه عادلانه و علنی عاملان و آمران جنایات صورت گرفته توسط حکومت جمهوری اسلامی هستند، که خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی- عقیدتی و لغو احکام اعدام می باشند.

متأسفانه تاکنون نه تنها هیچ یک از این مادران پاسخی شفاف از طرف محاکم قضایی نگرفته اند که تهدید و فشار بر آنان و خانواده های کشته شدگان و زندانیان سیاسی- عقیدتی، و حامیانشان در ایران، همواره ادامه داشته است؛ از ممنوعیت برگزاری مراسم بزرگداشت و مجالس ترحیم و تجمع بر مزارعزیزانشان گرفته تا تهدید و بازجویی و حبس دیگر اعضای خانواده، تنها به این خاطر که پیگیری پرونده یا انجام مصاحبه یا خبرگزاری ها، در ایران جرم شناخته شده است. بسیاری از این مادران و زنان فقط به جرم دادخواهی عزیزان خود یا همدردی با دیگر خانواده های داغیده، بارها بازداشت و به حبس های کوتاه و بلند مدت محکوم یا در شرایطی دشوار ناچار به ترک کشور شده اند.

ما، حامیان مادران پارک لاله، در لس آنجلس / ولی، بار دیگر ضمن تشکر از شما و آرزوی توفیق روزافزون در جهت اهداف شما که همانا رهایی تمام زنان ایرانی از ستم جنسیتی و کسب حقوق انسانی شان است، برای انعکاس خواست های به حق زنان و مادران عزادار ایرانی و جلب افکار عمومی جهان، مراجع بین المللی و مدافعان حقوق بشر، از تمامی زنان و مردان آزاده در خارج از کشور نیز دعوت می کنیم تا در پیوند با این حرکت به گسترش صدای دادخواهی مادران عزادار و زنان و خانواده های پشتیبان آنان، یاری رسانند.

مادران پارک لاله

سلام مینو جان

بهت خسته نباشیدمیگم و از دور دستت را به گرمی میفشارم. واقعا تلاش های فراوان در بهتر نمودن وضعیت زنان و تلاشت در این زمینه را ارج می نهم و امیدوارم کنفرانس موفقی داشته باشی. دوست داشتیم در کنفرانس شرکت کنم ولی فاصله مکانی این امکان را برایم فراهم نمی کند.

ماریو ریکا



درود به همه رفقا
 و با سیاست فراوان از سازمان رهایی زن جهت برگزاری این کنفرانس امید که بتوانیم با تلاشهای پیگیر و خستگی ناپذیر همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب پژواک صدای آزادیخواهی زنان در داخل ایران باشیم. زنان همیشه قهرمان ایران که علیرغم همه سرکوبهای وحشیانه و قوانین مسخره و ارتجاعی نظام فاسد اسلامی در سرزمینی که اساسا زن بودن در آن جرم میباشد با حرکتهای اعتراضی خودشان به دنیا نشان دادند که شایسته و سزاوار بهترین ها هستند. جنبش زنان در ایران جنبشی بسیار قوی "فراگیر و رو به آینده است و مرزبندی کاملاً مشخصی با کلیت نظام تا مغز استخوان فاسد ج ا دارد کانون رهایی زن خود را متعلق به این جنبش میداند و برای آزادی و برابری همه انسانها در یک جامعه دموکراتیک مبارزه میکند.

کنفرانس سازمان رهایی زن را در حالی برگزار میکنیم که جهان در تب و تاب جنگ "خشونت" فقر و بحرانهای مالی گسترده که ناشی از نظام سرمایه داری میباشد همچنان دست و پا میزند و زنان و کودکان همواره از قربانیان اصلی و خاموش آن بوده و هستند در رابطه با فجایع و جنایاتی که بر علیه زنان در کشورهای خاورمیانه با قوانین ارتجاعی اسلامی اعمال میشود بسیار شنیده و خوانده ایم اما در جهان آزاد و بظاهر متمدن هم دنیای ما هنوز یک دنیای مردانه است در همین سرزمین عمو سام یعنی آمریکا که کعبه آمال و آرزوهای بسیاری از مردم دنیا میباشد با رذیلتانه ترین شیوه ها از جنسیت زنان سواستفاده میشود و همانند یک کالا برای فروش روی جذابیتهای سکسی و جنسیتی و ظاهری او از طریق مدیا بطور سیستماتیک تاکید و تبلیغ میشود میدانیم که ریشه تبعیض جنسیتی و فرودستی زنان در تاریخ پدر سالاری نهفته است اما این ریشه پوسیده را "نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی است که آبیاری میکند جهان و بخصوص ما زنان از بوی این لجنزار متعفن در عذاب میباشیم. برای رهایی زن به معنای واقعی کلمه "رهايي" باید این ریشه ها را شناخت و به تارهای پوسیده آن چنگ انداخت
 به باور من سوسیالیسم تنها راه حل ممکن برای رهایی زن و برابری همه انسانها جدا از جنسیتی که دارند میباشد.

کانون رهایی زن - جنوب کالیفرنیا فیروزه فرهنگی

رفقا،

جامعه مردسالاری در سیستم سرمایه داری، در تمام دنیا به زنان آسیب بیشتری وارد میکند. زنان در سیستم موجود هر روز بیشتر از روز قبل فقیرتر میشوند، با معضل بیکاری دست و پنجه نرم میکنند و در معرض انواع خشونتهای جسمی و جنسی قرار میگیرند. خشونت علیه زنان بخصوص در دوران بحرانهای اقتصادی شدت بیشتری بخود میگیرد. در ترکیه نیز مانند دیگر کشورهای دنیا هر روز جنایتهای ناموسی صورت میگیرد. هم اینک این جنایات چه از نظر تعداد و چه از نظر نوع جنایت به بالاترین حد خود رسیده است. تعداد جنایاتی که با شکنجه های وحشیانه صورت میگیرد هر روز بیشتر شده و نوع جنایات به وحشی ترین طرق ممکن رسیده است. همانطور که کارگران و زحمتکشان در ترکیه بعلت نبود ایمنی جان خود را از دست میدهند و هرماه بیش از یکصد کارگر جانانشان را بر اثر سوانح ناشی از نبود ایمنی در حین کار از دست میدهند، ما زنان ترکیه نیز توسط مردانی همچون پدر و برادر، شوهر، دوست پسر، نامزد، شوهر سابق به فجیع ترین وضع ممکن بقتل می رسیم. دولت بجای اینکه مانع این جنایات شود، هر روز با وضع و اجرای قوانین ضد زن، سیاستهایی تولید میکند که باعث مرگ هرچه بیشتر زنان در جامعه می گردد.
 ما زنانی هستیم که سالهای دراز است در ترکیه مبارزه می کنیم و سه سال است در راستای مبارزه با جنایات زنان ((جنایات ناموسی)) یک پلاتفرم تشکیل داده ایم. چراکه موضوعاتی مانند تجاوز و مزاحمت های خیابانی و فامیلی و خانوادگی به یک طرف، بصورت آشکار حق زندگی مان نیز براحتی از ما گرفته می شود. در حال حاضر با دستیابی به خانواده های زنانی که بقتل میرسند به آگاهسازی و سازماندهی آنان پرداخته، دادگاههای آنها را دنبال نموده و برای فاعلین تقاضای حبس ابد میکنیم. تا زمانیکه تمام توده های مردم به آزادی و رهایی از یوغ استثمار نجات نیابند، زنان نیز رها نخواهند شد. ما با سازماندهی تظاهرات های هزاران نفری که فقط زنان در آن تظاهرات حضور داشتند اعتراض مان را بر قوانین ضد زن و قوانینی که حتی از زنانی که در معرض خطر مرگ قرار دارند را به گوش مردم و حکومت رساندیم. ما هر هفته حداقل یک تظاهرات بصورت پررودیک انجام میدهم و هر روز بر تعدادمان افزوده می شود.
 ما زنان نمیتوانیم دنیایی را تصور کنیم که فقط زنان در آن رها شده و آزادی داشته باشند. اگر چنانچه تمام توده های مردم به آزادی دست نیافته و از بند استثمار رها نشوند رهایی زنان نیز از جامعه مردسالاری ممکن نیست. به همین علت تنها شرط رهایی انسان اینست که تمام انسانها اعم از مرد و زن، پیر و جوان برای تنها راه رهایی انسان یعنی سوسیالیسم مبارزه کنند. ما زنان نیز باید در سازمانها و احزاب انقلابی عضو شده و از این طریق در راستای یک آرمان متحدانه مبارزه کنیم.

اینرا همگی میدانیم که هر جای دنیا که باشیم سرنوشت مان یکی است. بدینوسیله شما را نیز برای پیوستن به مبارزه ی متحدانه مان دعوت می کنیم. مبارزه ای که با یک هدف صورت می گیرد. وظیفه ی انترناسیونالیستی که بر گردن مان است را یک وظیفه ی انقلابی می دانیم و منتظر فراخوان و دعوت های شما برای انجام فعالیتهای مشترک هستیم.

با گرمترین درودهای انقلابی
 از طرف زنان حزب حرکت زحمتکشان – ترکیه
 مسئول بخش زنان در کمیته ی مرکزی

Berna Görgülü

برنا گورگولو

Yoldaşlar;

Erkek egemen kapitalist sistem, dünyanın her yerinde olduğu gibi bütün topluma oranla kadınları daha fazla yok-sullaştırıyor, işsizleştiriyor, şiddete maruz bırakıyor.

Özellikle ekonomik kriz dönemlerinde kadına yönelik şiddet artıyor. Yine dünyanın her yerinde olduğu gibi Türkiye'de kadın cinayetleri yaşanıyor. Artık cinayetlerin sayılarının çokluğu ve işkence ederek ölümler vahşi boyutlara ulaştı.

Nasıl ki işçiler güvencesiz koşullarda çalışarak ölüyorlarsa biz kadınlar da en yakınımızdaki erkekler yani babalar, kocalar, eski kocalar, ağabeyler, sevgililer tarafından öldürülüyoruz. Devlet, kadın cinayetlerini önlemek bir yana dursun, aksine kadınların her gün daha fazla öldürülmesine neden olan politikalar üretiyor.

Bizler, Türkiye'de uzun yıllardır mücadele eden kadınlarız. Ve son 3 yıldır kadın cinayetlerine karşı bir platform kurduk. Çünkü artık taciz, tecavüz bir yana yaşam hakkımız korkunç şekillerde elimizden alınıyor. Kurduğumuz platformla, öldürülen kız kardeşlerimizin aileleriyle örgütleniyor, davalarını takip ediyor, katillerin ömür boyu hapis cezası almalarını sağlıyoruz. Türkiye'de kadınları şiddetten koruyacak yasanın, karşısında durduğumuz hükümet tarafından kabul edilmesini binlerce kadın eylemler yaparak sağladık. 3 yıldır her hafta eylemler yapıyor ve çoğalıyoruz.

Biz kadınlar, yalnızca kadınların kurtulduğu bir dünya düşleyemeyiz. Toplumun tamamı kurtulmadan kadınların kurtulması da mümkün değildir. Bu yüzden bütün insanlığın eşit yaşamasını sağlayacak sosyalizm için mücadele etmek şarttır. Biz kadınlar, devrimci örgütlerde örgütlenmeli, güçlerimizi birleştirmeliyiz.

Biliyoruz ki dünyanın neresinde olursak olalım kaderlerimiz ortak. Sizleri de ortak olan kaderlerimize ortak mücadelemizi eklemeye davet ediyoruz. Üzerimize düşen enternasyonalist dayanışmayı bir görev biliyor ve çağrılarınızı bekliyoruz.

Devrimci selamlarımızla,
Emekçi Hareket Partili Kadınlar adına
Merkezi Kadın Sorumlusu,
Berna Görgülü

در همینجا به اطلاع میرسانیم که بسیاری از دوستان و فعالین حقوق زنان از جمله خانمها شادی امین، پرتو نوری علا، شکوه میرزادگی، ثریا فلاح، سحر نیازی، لیدا فاضلی نیا، دیبا علیخانی، اسفندیار منفردزاده، فریده کیومهر، الهه امانی، فریبا امیرخیزی، زهرا قمی زاده و نسرين جلالی که به کنفرانس دعوت شده بودند، ضمن ابراز موفقیت برای کنفرانس، امکان سفر به گوتنبرگ سوئد برایشان مقدور نبود.

مینو همتی
سازمان رهایی زن

توضیح: با عرض پوزش بدلیل گستردگی مطالب مربوط به کنفرانس، ادامه مطالب در شماره بعدی درج خواهد شد.



برای همکاری با سازمان رهایی زن میتوانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**
تلفن تماس: 858-531-1344
ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com
Location: 5240 fiore TER #213
San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار
میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان
خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511
ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

استکهلم: **بری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: 004915782585249

ایمیل: Shararehrezaei.p@gmail.com

تلویزیون رهایی زن

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت تهران و باز پخش، شنبه ها 17:30 به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

مینو همتی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و معضلات زنان در ایران و خارج از ایران را با میهمانان برنامه به بحث میگذارد.

